

سید حسن خمینی:  
جمهوری اسلامی توان حل مشکلات اقتصادی و سیاست خارجی را دارد



بزرگداشت مرحوم آیت الله سید محمد فقیه

لشکر حکم و احکام

در گفت و گویا: احمد بهشتی

سید ابوالقاسم فقیهی اسید جواد فقیه

## نمونه بارز «روحانی مردمی»

بزرگداشت مرحوم حجت الاسلام والمسلمین سید مهدی طباطبایی

احمد صادقی اردستانی اسید محمد طباطبایی

محمود واعظی امرتضی نجفی قدسی



# بسم الله الرحمن الرحيم



## چراغ راه

از امور مهمی که اینجانب نگران آن هستم مسائل حوزه‌های علمیه خصوصاً حوزه‌های بزرگ مثل حوزه مقدسه قم است. آقایان علمای اعلام و مدرسین محترم که خیر خواهان اسلام و کشورهای اسلامی هستند، توجه عمیق کنند که مبدا تشریفات و توجه به ساختمان‌های متعدد برای مقاصد سیاسی و اجتماعی اسلام، آنان را از مسئله مهم اصلی حوزه‌ها که اشتغال به علوم رایج اسلامی و خصوصاً فقه و مبادی آن به طریق سنتی است، اغفال کند، و مبدا خدای نخواستہ اشتغال به مبادی و مقدمات موجب شود که از غایت اصلی که ابقا و رشد تحقیقات علوم اسلامی، خصوصاً فقه به طریقه سلف صالح و بزرگان مشایخ همچون «شیخ الطائفه» و امثالہ رضوان اللہ تعالیٰ علیہم و در متأخرین همچون «صاحب جواهر» و شیخ بزرگوار «انصاری» علیہم رضوان اللہ تعالیٰ باز دارد.

اسلام اگر خدای نخواستہ هر چیز از دستش برود ولی فقہش به طریقه موروث از فقہای بزرگ بماند، به راه خود ادامه خواهد داد. ولی اگر همه چیز به دستش آید و خدای نخواستہ فقہش به همان طریقه سلف صالح از دستش برود، راه حق را نتواند ادامه داد و به تباهی خواهد کشید. و با آنکه می‌دانیم مراجع عظام و علمای اعلام و مدرسین عالیقدر دامت برکات وجودهم توجه به این امر دارند، لکن خوف آن است که اگر تشریفات و زرق و برق‌های شبیه به قطب مادیت رواج پیدا کند، در نسل‌های بعد اثر گذارد و خدای نخواستہ آنچه از آن می‌ترسیم به سر حوزه‌ها بیاید.

صحیفه امام، جلد ۱۷، ص ۳۲۵



هفته نامه حریم امام

صاحب امتیاز:

آستان مقدس امام خمینی

مدیر مسئول:

علی جوادی راد

سر دبیر:

علی عباسی

اعضای تحریریه:

وهاب آریان

سید مهدی حسینی دورود

رشید داودی

محمد رجائی نژاد

مصطفی سلیمانی

سید محمود صادقی

طراح و صفحه آرا:

محسن عبداللہی

نشانی:

تهران حرم مطهر امام خمینی

چاپ:

موسسه فرهنگی هنری عروج /واژه پرداز اندیشه

تماس با نشریه:

۰۹۳۶۷۸۰۳۳۳۶

ایمیل:

harim.emam@yahoo.com



## نمونه بارز یک روحانی مردمی

مرتضی نجفی قدسی



«إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ» (سوره فاطر آیه ۲۸)  
به درستی که از میان بندگان خدا تنها علماء و اهل دانش هستند که از خدا خشیت دارند و می ترسند.

در آستانه چهارمین سالگرد ارتحال روحانی مردمی و خدمتگزار مرحوم حجت الاسلام والمسلمین سیدمهدی طباطبایی هستیم؛ سلوک رفتاری او در جامعه و تواضع و فروتنی اش در ارتباط با آحاد مردم، از او چهره‌ای محبوب و دوست‌داشتنی ساخته بود که خاطرات معاشرت‌ها و صحبت‌های گرم و صمیمی اش در اذهان همیشه باقی است. درس‌های اخلاقی او در صداوسیما بسیار روان‌شناسانه و اثرگذار بود؛ او با کلامش که آمیخته‌ای از علم و دانش و با استفاده از مبانی قرآن و عترت و در قالبی بسیار خودمانی و صمیمی بیان می‌شد، بسیاری از ناهنجاری‌ها و مشکلات روحی و روانی جامعه را حل می‌کرد و به آینده‌شان امیدوار می‌ساخت. روزی يك شخص بازاری به نزد او آمد و از این که تلاشش به سرانجامی نرسیده، ناامید و نگران بود، جناب سیدمهدی طباطبایی ضمن راهنمایی يك جمله حکیمانه‌ای به او گفت که به نظر من برای همه افراد در هر سطحی قابل استفاده است و می‌تواند امید به حرکت دوباره را در انسان پدید آورد، او گفت: «هرگاه دیدید دری به روی شما بسته شده است، هی سعی نکنید هر جور شده است آن در را مجدداً به روی خود باز کنید! وقت خود را معطل باز کردن آن در نکنید و توجه به این معنا داشته باشید که هزار در دیگر به روی شما باز است و طرحی نو در اندازید!» این جملات حکیمانه باعث می‌شود انسان هیچ‌وقت در بن بست نماند و بلافاصله به سراغ درهای دیگر برود؛ شاید هم علت این که در قرآن می‌فرماید «وَأَدْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مُتَفَرِّقَةٍ» یعنی از درهای مختلف وارد شوید؛ این مفهوم در آن نهفته باشد که اگر دری به روی شما بسته شد، درهای دیگر به روی شما باز است و احساس بن بست و ناامیدی نکنید.

يك شخص روحانی که وظیفه هدایت دینی و معنوی مردم را بر عهده دارد، باید به فرموده حضرت امام (رض) زی طلبگی داشته باشد، یعنی ساده‌زیستی مبنای زندگی او باشد و از تجملات پیر هیزد و دنیاگرا نباشد و خلاصه سطح زندگی اش با مردم معمولی یکسان باشد. اگر مردم را به انجام کارهای خیر و نیک دعوت می‌کند، خود نیز الگوی عملی برای گفتارش باشد، اگر مردم را به راستی و صداقت و پاکی فرامی‌خواند، خودش نیز عامل همه اینها باشد و خلاصه مردم تمام کمالات را در زندگی و رفتار و کردار او ببینند. مسلماً چنین روحانی‌ای در دل مردم جا باز می‌کند و مردم مطیع او خواهند بود و می‌بینند که حرف‌هایش صرفاً لقلقه زبان نیست بلکه خودش آئینه تمام‌نمای فضائل و مکارم اخلاق است و خدا وجود چنین روحانیونی را در جامعه ما زیاده‌یاد کند که الگوی علمی و عملی اخلاق اسلامی باشند.

مرحوم حجت الاسلام سیدمهدی طباطبایی (ره) نمونه بارز و واقعی يك روحانی مردمی و متخلق به اخلاق اسلامی بود و همین خصایص، محبوبیت ایشان را در بین آحاد مردم نسبت به دیگران بسیار بیشتر کرده بود.

شیوه گفتاری ایشان در منابر بسیار دلنشین و قابل استفاده بود، از به کار بردن کلمات صعب و سنگین خودداری می‌کرد و اگر آیه و حدیثی را قرائت می‌کرد، معنای آن را به طور واضح برای مردم بیان می‌کرد و در حقیقت مطلب را برای آنان حلاجی می‌کرد تا بتوانند درک کنند. آیات و روایات را برنامهریزی شده و با حساب و کتاب و با موضوع‌بندی در سخنرانی‌ها استفاده می‌کرد به طوری که تمام منبرهایش قابل پیاده‌شدن و حتی کتاب‌شدن است و نظم مطالب و طرح موضوعات‌شان که غالباً اجتماعی و شیوه سبک زندگی اسلامی هست، بسیار قابل استفاده است.

او مطالعات روان‌شناسی عمیقی داشت، به طوری که یکی از دوستانم را که استاد روانشناسی دانشگاه اصفهان بود، چند جلسه به جلسات ایشان آوردم و او مجذوب مطالب ایشان گشته بود و به من گفت ایشان جدیدترین مطالب علم روان‌شناسی را در قالبی دینی و مذهبی و عمومی و قابل فهم برای مردم بیان می‌کند و من هنگامی که این نکته را به حاج آقا طباطبایی عرض کردم، ایشان با تبسمی به من فرمودند راست گفته من در روانشناسی مطالعات زیادی داشتم و حتی مدرکش را هم گرفتم ولی بعداً دیدم داشتن این مدرک بر این يك نوع تعلق و وابستگی می‌آورد، آن را پاره کردم و دور ریختم! مسجد و منزل این روحانی خدوم و خدمتگذار همیشه پر از مراجعانی بود که با امید حل مشکلاتشان آمده بودند و اغلب آنها هم نتیجه می‌گرفتند، شاید هزاران نفر که در زندگی

زناشویی و یا خانوادگی دچار اختلافات می‌شدند به جای اینکه به دنبال دادگاه‌های حل اختلاف بروند، به منزل ایشان و یا دفترشان که در همان جا در نزدیک مسجدشان در خیابان غیائی در نزدیکی میدان خراسان تهران بود، رجوع می‌کردند و این روحانی با اخلاق و اندیشمند با بیان شیرینش زندگی آن‌ها را دوباره می‌ساخت و در اثر کلام این بزرگوار سال‌ها با صلح و صفا به زندگی خود ادامه می‌دادند.

و جوه مردمی بودن ایشان بسیار است، او هیچ‌گاه برای خود تعیین خاصی قائل نبود و با همه آن سوابق علمی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، بسیار متواضع و دوست‌داشتنی بود و انسان از مصاحبت با ایشان واقعا لذت می‌برد.

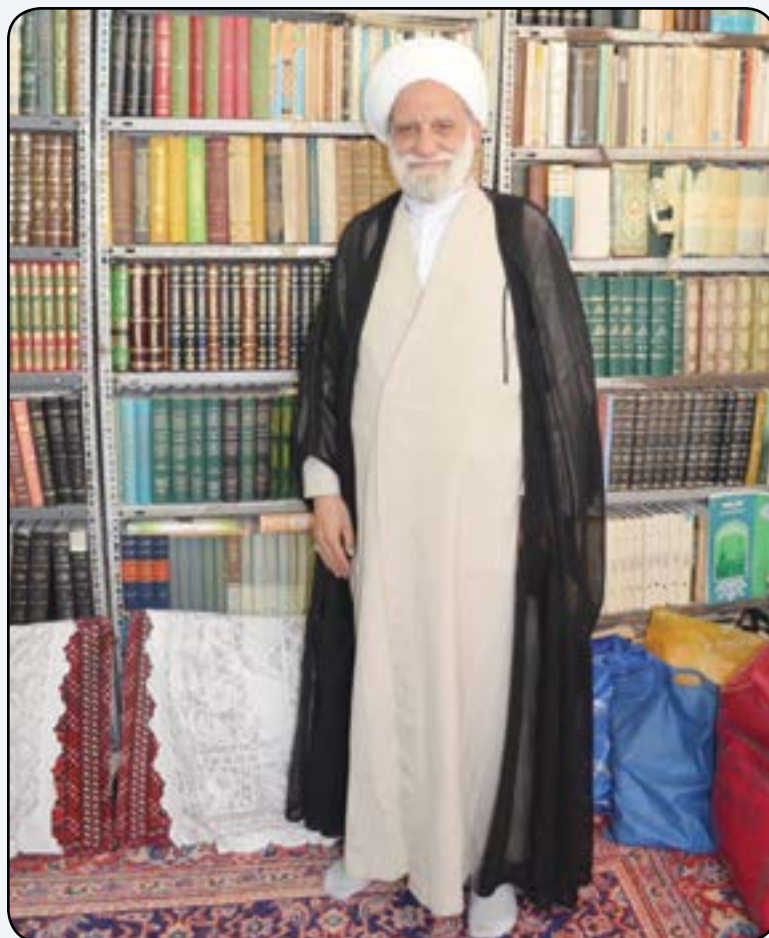
در عرصه سیاسی نیز ایشان بصیرت بسیار خوبی داشت و ارتباط دیرینه او با حضرت امام خمینی (رض)، مقام معظم رهبری و اعلام و بزرگان سبب شده بود تا گنجینه‌ای از خاطرات بارزش را در سینه داشته باشد و موضع‌گیری‌های او از طرفی با این تجربه دیرینه در سیاست و از طرفی با ارتباط عمیق و مستقیم با مردم کوچک و بزرگ سبب شده بود تا بسیار پخته و عاقبت‌نگر باشد.

همیشه در هر موضوعی تالی فاسد آن را در نظر می‌گرفت و بسیار سنجیده و عاقلانه عمل می‌کرد و از مسیر اصلی انقلاب اسلامی هیچ‌گاه خارج نشد و در عین حال رضایت‌مندی توده‌های مردمی را هم بسیار اهمیت می‌داد و معتقد بود که پشتوانه اصلی انقلاب، همین مردم هستند و نباید با رفتارهای ناصحیح و یا توجیه سوءعملکرد مسئولان، آنها را نسبت به اصل نظام و انقلاب بدبین کنیم و خدای ناخواسته از اصل جمهوری اسلامی پشیمان شوند!

او به معنای واقعی و تمام، يك انسان دلسوز برای کشور، نظام، انقلاب اسلامی و مردم بود و مواضعش در عرصه سیاسی و اجتماعی بار عایت مصالح چهارگانه فوق بود و اگر بر حفظ سرمایه‌های انقلاب و نظام تأکید می‌کرد، با توجه به همین مصلحت‌بینی‌ها بود و لذا در مقابل هتاک‌های برخی به بزرگان می‌ایستاد و این قبیل کارها را بر خلاف مصالح نظام و انقلاب می‌دانست.

عشق به اباعبدالله‌الحسین (ع) و اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم‌السلام) در مرحوم حاج سیدمهدی طباطبایی بسیار بروز و ظهور داشت، او بارها می‌گفت من از کودکی عاشق امام حسین (ع) بودم و بیان ایشان در مجالس روضه و سوگواری اهل بیت (ع) با همین لسان عاشقانه و خالصانه بود و همین‌طور که با زبانی ساده حرف می‌زد و مصائب اهل بیت را بازگو می‌کرد، اشک همه را در می‌آورد و اوج شور و حال ایشان در همین مجالس فاطمی و حسینی بود و در حقیقت افتخار می‌کرد که روضه‌خوان باشد و حتی گاهی در منبر وعظ هم که نبود، اگر سخنی یا اشاره‌ای به مصائب حضرت زهرا (س) و یا امام حسین (ع) می‌شد، بسیار رقیق‌القلب بود و بلافاصله متأثر می‌شد و اشک می‌ریخت. او در عین حال که بر حسب احساس وظیفه سه دوره نماینده مجلس شده بود و در دوران مسائل سیاسی هم بود، ولی به هیچ‌یک از این پست‌ها و مقامات دلبستگی نداشت و علاقه وافر او به همین کار آخوندی و خدمت خالصانه به مردم و اقامه عزای امام حسین (ع) و حضرت صدیقه طاهره (سلام‌الله‌علیها) بود و چه زیبا در نخستین روز از ماه مبارک رمضان به ضیافت الهی بار یافت و مهمان حضرت رب‌الاریاب شد. عاش سعیداً و مات سعیداً.

## مبارزی آرمانی بود نه کاسب کار



حجت الاسلام والمسلمین احمد صادقی اردستانی، از مبارزین قبل از انقلاب، نویسنده و مبلغ دینی در گفت و گو با حریم امام به نکاتی از فعالیت های فرهنگی و مبارزاتی مرحوم حجت الاسلام والمسلمین حاج سید مهدی طباطبایی (ره) اشاره کرد.

مسجد حضرت امام موسی بن جعفر (علیه السلام) امامت جماعت و سخنرانی و همکاری داشتیم و نیز در منزل یا دفتر ایشان، ساکن بودم. آن زمان دو نفر روحانی بودیم و بعد هم این ارتباط ادامه یافت. باید اضافه کنم که آن مرحوم حدود سه سال اخیر مشکل ریوی داشت و در بیمارستان «بهمن» تهران بستری بود و بنده به وسیله تلفن با ایشان ارتباط داشتم و جویای حال او می شدم؛ اما در این اواخر معالجات ایشان در خانه تحت نظر پرستار و همکاری فرزندان و دوستانش ادامه می یافت. تا این که چند روز قبل از رحلت ایشان برای آخرین دیدار شبانه از قم به تهران رفتم و در خانه اش در حالی که راننده، علی آقا طباطبایی (پسر دوم ایشان)، پرستاران و شخص دیگری حضور داشت، پس از احوالپرسی آرام و کوتاه، ایشان خطاب به حاضران و بنده سه مطلب گفت:

- ۱- آقایان وقتی من به تهران آمدم، اول کسی که با من رفیق شد، آقای صادقی بود که مرا به اردستان هم برد و در باغ پدر ایشان اثار و انجیر هم خوردیم.
- ۲- خطاب به بنده فرمود صادقی! کار من تمام شده، فقط دو کار باقی مانده، باید کفن شوم و داخل قبر قرار بگیرم.
- ۳- تلاش کنید انقلاب از هدف خود منحرف نشود و زحمات به هدر نرود.

از جایگاه علمی ایشان می فرمایید؟  
ایشان خود را شاگرد آیت الله حاج شیخ مجتبی قزوینی، آیت الله سید محمد هادی میلانی، آیت الله

که در این اواخر گاهی مرحوم شیخ علی اکبر حمیدزاده در آن جلسات زنان سخنرانی می کردند؛

- ۲- کلاس های آموزش خیاطی برای زنان و دختران؛
- ۳- تشکیل کتابخانه در قسمت بالای مسجد برای مطالعه عموم؛
- ۴- تشکیل چند صندوق خیریه برای کمک به نیازمندان و مساعدت برای ازدواج جوانان؛
- ۵- توزیع رایگان کتب مذهبی مثل کتاب «نصایح» که اصل آن «المواعظ العدیدیه» از آیت الله علی اکبر مشکینی بود و آیت الله احمد جنتی آن را به فارسی برگردانده بود. هم چنین کتاب «الزواج فی الاسلام» از آیت الله مشکینی و ترجمه آیت الله جنتی را به منظور آسان گیری ازدواج جوانان توزیع می کرد. از همه مهم تر، توزیع توضیح المسائل امام خمینی بود که به منظور حفاظتی، این رساله در یک مغازه آرایشگری قرار داده می شد تا افراد تحویل بگیرند.

هم چنین توزیع کتاب «ولایت فقیه» امام ارجل که تحت عنوان «نامه ای از امام موسوی کاشف الغطاء» صورت می گرفت. لازم به یادآوری است این کتاب مجموعه ۱۷ جلسه درسی امام ارجل در نجف اشرف بود که نخست قرار بود مقدمه آن را بنده بنویسم ولی پیشنهاد کردم این مقدمه را آقای جلال الدین فارسی بنویسد که انجام شد. بنا بر این همان طور که بنده از سال ۱۳۴۴ در کنار شهید سعیدی و در منزل ایشان بودم، این جهت زمینه آشنایی و همکاری با مرحوم سید مهدی طباطبایی گردید و در مواقع مختلف در

از سابقه آشناییتان با مرحوم حجت الاسلام والمسلمین سید مهدی طباطبایی (ره) برایمان بفرمایید.

بعد از شهادت آیت الله سید محمد رضا سعیدی (شوهر خواهر مرحوم سید مهدی طباطبایی) که ۱۹ خرداد ۱۳۴۹ در زندان قزل قلعه تهران اتفاق افتاد و چند روزی مسجد ایشان یعنی مسجد موسی بن جعفر (ع) بسته و آشفته بود، در آن وضع افرادی به فکر گرفتن آن مسجد که یک سنگر مبارزه علیه رژیم شاه بود، افتادند ولی با همکاری چند تن از برادران روحانی مسجد را از این خطر حفظ کردیم تا این که برادر مرحوم آسید مهدی طباطبایی یعنی آقای آسید علی آقا (وفات نیمه شعبان ۱۳۴۳ قمری) که در مشهد مقدس می زیست، به تهران آمد و امامت و اداره آن مسجد را بر عهده گرفت؛ ولی به هر دلیل که نمی دانم، ایشان به مشهد بازگشت و مرحوم آسید مهدی طباطبایی برادر او برادر همسر شهید سعیدی به تهران مهاجرت کرد و اواخر سال ۱۳۴۹ امامت و اداره آن مسجد را عهده دار شد. آن مرحوم برنامه ها و فعالیت های شهید سعیدی را به صورت ماهرانه تر و گسترده تر ادامه داد که عبارت بود از:

- ۱- علاوه بر امامت جماعت و بیان احکام شرعی، جلسات عمومی را برای بانوان توسعه داد که بعد به خاطر پیشگیری از هجوم ساواک، آن جلسات به صورت سیار در منزل حاج کمال بهرامی اردستانی و حاج احمد آقای مفتولی (موحدی) تشکیل می گردید

سیدحسین طباطبایی بروردی و امام خمینی مطرح می کرد. خود می گفت فقه، اصول و فلسفه را بیشتر از محضر آیت الله میلانی آموخته است. بنده در این مجال نمی توانم مقام علمی ایشان را در ترازوی فقه و اصول مورد ارزشیابی قرار دهم ولی به هر حال اهل استنباط بودند و نکته مهم این که اشرف خوبی به فتاوی فقهی موجود داشت و از حاضر جوابی خوبی هم در مسائل شرعی برخوردار بود.

در مسائل کلامی، تفسیری، تاریخی و به خصوص مبانی اخلاقی تسلط خوبی داشت و مهم تر این که می توانست جاذبه ایجاد کند و مقتضای حال را خوب رعایت نماید و بالاخره می توان ایشان را مجتهد دانست.

### ورود ایشان به مسائل سیاسی قبل از انقلاب چگونه بود؟

بنده پس از آن که به تقاضای تعدادی از مردم متدین کازرون شیراز برای اقامه نماز جماعت (در مسجد اولیاء) و سخنرانی از سوی بیت امام خمینی (ره) و به وسیله آیت الله منتظری (ره) به آن شهر رفتم، تقریباً ایام محرم و صفر و ماه مبارک رمضان و تعطیلات حوزه علمیه قم حدود دو سال در آنجا انجام وظیفه کردم. از سال ۱۳۵۲ برای تبلیغ و سخنرانی به صورت هفتگی پنجشنبه ها و جمعه و در چند هیئت مذهبی به تهران می رفتم و ایام فاطمیه و ماه مبارک رمضان و محرم و صفر در تهران سخنرانی داشتم. محل اقامت و سکونت من مثل زمان شهید سعیدی در همان منزل که حاج آقای طباطبایی آن را دفتر کار خود قرار داده بود، قرار داشت. ایشان هم امام جماعت مسجد موسی بن جعفر (علیه السلام) در حوالی میدان خراسان بود و بنده ظهرهای ماه مبارک رمضان سخنران آن مسجد بودم.

نزدیک به ظهر روز هفدهم رمضان مطابق با سال ۱۳۵۳ شمسی بود که با هم آماده رفتن به مسجد می شدیم که مأمورین ساواک به داخل دفتر ایشان وارد شدند؛ نخست به تفتیش کتاب خانه که متعلق به شهید سعیدی بود، پرداختند. در چنین وضعی آقای طباطبایی خطاب به مأموران گفت که مردم منتظرند که برای اقامه نماز جماعت به مسجد بروم! گفتند باید این جا حضور داشته باشید. در آن جا سید روضه خوان خوش قیافه ای به نام سیدعلی هاشمی حضور داشت؛ مأمورین گفتند این آقا برود و به جای شما نماز بخواند. آقای طباطبایی با اشاره به بنده، از مأمورین پرسید ایشان می توانند بروند؟ گفتند ایرادی ندارد، لذا بنده با وضع آشفته برای امامت جماعت و سخنرانی به مسجد رفتم و تا پایان ماه مبارک رمضان ادامه دادم و خواستم به قم برگردم، ولی خواهر ایشان (همسر شهید سعیدی) گفت اگر شما بروید، ما کسی را نداریم؛ ناچار بنده اداره مسجد را تا یک سال ادامه دادم اما در همان مدت برای آزادی ایشان تلاش می کردم یعنی با همکاری خواهر ایشان (همسر شهید سعیدی) به طور متناوب نزد علمای تهران می رفتم. از جمله خدمت مرحوم سیدابراهیم میلانی که مسجد کوچکی در بازار تهران داشت، و نیز مرحوم شیخ حسن سعید معروف به چهل ستونی که امام جماعت مسجد جمعه بود و نیز کتاب خانه خوبی هم در قسمت بالای مسجد دائر کرده بود و جوانان برای مطالعه و مقاله نویسی به آن جا می آمدند و نیز نشریه «بررسی جوانان درباره مسائل

اسلامی» را در سال ۱۳۵۴ منتشر می کرد، رسیدیم و نیز از قبل از ظهری با همسر شهید سعیدی خدمت آیت الله سیداحمد خوانساری در منزل ایشان رسیدیم. همچنین با آن خانم منزل دکتر سیدحسن امامی امام جمعه وقت تهران که روزهای جمعه بعد از نماز صبح در دفتر خود واقع در کوچه ای در خیابان شهباز و ۱۷ شهریور کنونی، جلسه روضه و ملاقات داشت، رسیدیم. وقتی خدمت گزار مشاهده کرد طلبه جوانی با همراهی خانم آمده اند، وی به امام جمعه اطلاع داد و ایشان از اتاق بزرگی که جلسه داشت و افراد حضور داشتند، به دالان آمد و بنده به قضیه شهادت مرحوم شهید سعیدی را که اطلاع داشت، اشاره کردم. مسئله زندانی بودن مرحوم طباطبایی و اداره مسجد و دو خانوار آنان را هم مطرح کردم، ایشان قول کمک داد. هفته بعد همان ساعت به دفتر ایشان رفتم، این بار قول امیدوار کننده ای داد که کمک بکند که دو هفته بعد مرحوم طباطبایی از زندان آزاد شد و مسجد را تحویل او دادم و برای ادامه تحصیل به قم رفتم ولی برای اداره هیئت های مذهبی به تهران باز می گشتم و جلسات خود را ادامه می دادم. قابل توجه این که برای اداره مسجد در این مدت غیر از درآمد منبرهای خود از هیچ کس و هیچ جایی وجهی دریافت نکردم؛ دو ماه محرم و صفر هم که مسجد را اداره می کردم - یعنی دهه اول خود منبر می رفتم، یک دهه آیت الله امامی کاشانی و یک دهه هم مرحوم شیخ محمد مقدوسی لنگرودی را که از علاقه مندان به امام و مبارزه بود، دعوت می کردم و دهه های دیگر هم افراد مختلفی را که با وضع فکرمان سازگار و اهل مبارزه بودند، دعوت می کردم - و هزینه مسجد را از صندوق خیریه ای که مسجد در آن نواحی مشهد و مرد امین و متدینی بود، قرارداد داشت، تأمین می کردم.

مرحوم طباطبایی مبارزی آرمانی بود نه کاسب کار، نه حاشیه نشین، نه عاقبت طلب؛ لذا به متابعت از پیام های امام راحل نمی گذاشت چراغ مبارزه علیه رژیم شاه

ایشان خود را شاگرد آیت الله حاج شیخ مجتبی قزوینی، آیت الله سید محمد هادی میلانی، آیت الله سیدحسین طباطبایی بروردی و امام خمینی مطرح می کرد. خود می گفت فقه، اصول و فلسفه را بیشتر از محضر آیت الله میلانی آموخته است. بنده در این مجال نمی توانم مقام علمی ایشان را در ترازوی فقه و اصول مورد ارزشیابی قرار دهم ولی به هر حال اهل استنباط بودند و نکته مهم این که اشرف خوبی به فتاوی فقهی موجود داشت و از حاضر جوابی خوبی هم در مسائل شرعی برخوردار بود.

در مسائل کلامی، تفسیری، تاریخی و به خصوص مبانی اخلاقی تسلط خوبی داشت و مهم تر این که می توانست جاذبه ایجاد کند و مقتضای حال را خوب رعایت نماید و بالاخره می توان ایشان را مجتهد دانست

خاموش شود، بدین جهت شب ۱۱ ذی القعدة سال ۱۳۵۴ بایاری عده ای از مبارزان با وجود وحشت آفرینی ساواک در مسجد موسی بن جعفر (علیه السلام) به عنوان جشن میلاد امام رضا (علیه السلام) مجلسی ترتیب دادند. در آن مجلس که مردم مسجد را انباشته بودند، مرحوم حاج حسین پابرهنگه سخنرانی کوتاهی کرد؛ بعد «منتظر» شاعر انقلابی که چند سال پیش در گذشت، شعر خواند ولی آخر همان شب چون خانه مرحوم طباطبایی و مرحوم حاج شیخ علی متبحری که دست اندر کار این مراسم بودند، نزدیک مسجد بود، آنان دستگیر شدند ولی بنده چون در تهران مکان مشخصی نداشتم، جان سالم به در بردم. هریک از آن دو نفر یعنی آقای طباطبایی و علی آقای متبحری به یک سال زندان محکوم شدند. چند روز بعد رادیوی بغداد که به وسیله شهید محمد منتظری و آقای سید محمود دعایی اداره می شد و رادیوی بی بی سی هم از آن رادیو خبر می گرفت، اعلام کرد: «سه آیت الله در ایران دستگیر شدند: آیت الله طباطبایی، آیت الله علی متبحری و آیت الله احمد صادقی اردستانی!» یعنی در آن زمان بنده هم آیت الله شده بودم!!! لذا به توصیه دوستان روحانی چند ماهی زندگی مخفی داشتم. وقتی مأمورین به سراغ خادم مسجد مشهدی ولی الله رفته بودند و سراغ مرا گرفته بود، وی گفته بود شیخ غریبی بود از اطراف مشهد و من درست او را نمی شناختم. تا آب از آسیاب افتاد و بعد با نام مستعار به تهران آمدم و ماه مبارک رمضان در همان مسجد به سخنرانی پرداختم که می توان به کتاب خاطرات این جانب (ص ۱۰۱) مراجعه کرد.

### فعالیت های تبلیغی ایشان در عرصه منبر و محراب چگونه بود؟

فعالیت های پس از انقلاب ایشان را غیر از نمایندگی مجلس شورای اسلامی در دوره های دوم، سوم و هفتم، به طور کلی به دو دسته می توان تقسیم کرد: الف - سخنرانی در صداوسیما و نیز در مجامع و هیئت های سنتی مذهبی عمدتاً در منطقه چراغ برق یعنی خیابان امیر کبیر تهران و مراکز دیگر که فراوان و فراگیر بود، گاهی به خاطر مسئولیت نمایندگی مجلس به شهرهای دیگر هم سفر می کرد.

ب - ملاقات های مردمی: در هر شبانه روز سه نوبت در منزل: ۱ - بعد از نماز صبح ۲ - عصرها ۳ - شب ها بعد از نماز عشا گاهی تا ساعت ۱۱ شب ملاقات داشت. در این ملاقات ها غیر از پاسخ گویی به مسائل شرعی، نامه نوشتن برای حل مشکلات مردم - چون نماینده مجلس هم بود - مشاوره و راهنمایی برای ازدواج و حل اختلاف خانوادگی با دلسوزی و استفاده از آیات و روایات و تجارب خویش انجام می داد.

آری مشاوره و راهنمایی های ایشان کارشناسانه و موثر بود اما با توجه به کثرت افراد و کمبود زمان بسیار مایل بود نسخه مکتوب و قابل مطالعه مکرر ارائه کند؛ بدین خاطر در سال ۱۳۸۸ به بنده پیشنهاد کرد در مورد «وظایف زن و شوهر» کتابی بنویسم که انجام این تألیف یک سال طول کشید ولی حروف زنی و آماده سازی آن طول کشید و این کتاب به سال ۱۳۹۹ انتشار یافت که ایشان آن زمان از دنیا رفته بود. البته خود ایشان علاقه به آثار مکتوب داشت، بدین خاطر تعدادی از سخنرانی های ایشان که در صداوسیما جمهوری اسلامی ارائه گردیده بود، تحت عنوان «راه زندگی»

پیرامون برخی از مباحث اخلاقی با پژوهش و تدبیر روحانی پرتلاش آقای اکبر دهقان، در ۴۶ فصل و با ۵۱۳ صفحه به سال ۱۳۸۶ انتشار یافته که به راستی در زمینه مسائل اخلاق فردی و اجتماعی کتاب سودمندی است و مطالعه آن را به همگان به خصوص طلاب جوان و دانشجویان توصیه می‌شود.

#### ایشان فعالیت اقتصادی هم داشتند؟

مرحوم طباطبایی قبل از آن که از مشهد مقدس به تهران بیاید، آن طور که خود می‌گفت، علاوه بر سخنرانی و فعالیت‌های سیاسی در مشهد مقدس، فعالیت‌های اقتصادی نیز داشت که به ۴ نمونه آن اشاره می‌شود:

۱- ایشان می‌گفت در کنار سخنرانی‌های تبلیغی، تعداد ۱۰ دستگاه تاکسی خریداری کرده بودم، با ۲۰ راننده نوبتی سر و کار داشتم. چون شیفتی بود و هر تاکسی را دو نفر روی آن کار می‌کردند. آنان با این وسائل برای من کار می‌کردند و درآمد مناسبی داشتم. یعنی غیر از درآمد منبر که بدون شبهه بود، برای تأمین معیشت خود، از وجوه شرعی استفاده نمی‌کرد و این گونه درآمد را کسب حلال می‌دانست.

۲- وقتی هم به تهران آمد، در کنار اقامه نماز جماعت و سخنرانی، چون پدر همسرش مرحوم کوچک خراسانی در بازار مشهد فرش فروش بود، سفارش می‌داد برای او فرش به بازار تهران (مغازه آقای خدایی) بفرستند و گاهی به طور مستقیم و گاهی با واسطه آن‌ها را می‌فروخت و سود می‌برد.

۳- در مدت بیش از دو سالی که در اواخر رژیم شاه و بیم از دستگیری، در اطراف مشهد با لباس مبدل به سر می‌برد و گاهی برخی دوستان از تهران با احتیاط زیاد به ملاقات او می‌رفتند، خود می‌گفت در نواحی مشهد مهندسی برای شناسایی زمینی جهت چغندر کاری آمده بود و من هم حضور داشتم که وی آن زمین را برای کاشت این زراعت مناسب نمی‌دانست ولی من مناسب می‌دانستم لذا آن زمین را اجاره کردم و چغندر کاری شروع نمودم و مبلغ ۱۵ هزار تومان هم سود بردم.

۴- بعد از انقلاب و در زمانی که دادستان انقلاب اسلامی را در مازندران به عهده داشت، با شراکت آقای رضا پهلوان (راننده تاکسی) و حسن فرزانه زمین را در حدود ۳۰ کیلومتری قم یعنی جعفریه کنونی تهیه کردند و گندم و جو و طالبی کاری داشتند؛ که یک روز ساعت ۳ بعد از ظهر خواهر ایشان (همسر شهید سعیدی) به بنده تلفن زد که حاج مهدی آقا در اورژانس بیمارستان نکویی قم بستری است، به یاری او برسید. وقتی به بیمارستان رفتم، دیدم روی برانکارد و روی آسفالت کنار باغچه بیمارستان قرار دارد. با دیدن من ناله زد «صادقی به داد من برس!» من دو ساعت است در این هوای گرم و با این همه درد به سر می‌برم». این معطلی و درد کشیدن به این خاطر بود که دامادش به خاطر سمت دادستانی می‌خواست با بالگرد او را به تهران منتقل کنند و حریف نمی‌شد. از من خواست هلی کوپتر تهیه کنم. تلفنی با مرکز سپاه تماس گرفتم جواب دادند در قم یک فرزند بیشتر نداریم و با توجه به حضور مراجع، این وسیله برای مواقع ضروری تر است. ناچار مرحوم طباطبایی به من گفت این معطلی و درد کشیدن به خاطر این است که چند نفر می‌خواهند تصمیم

بگیرند؛ حال خودت تصمیم بگیر. بنده به دفتر اورژانس رفتم و پرسیدم تکلیف چیست؟ گفتند چه کسی طرف ماست؟ بنده عرض کردم اکنون بنده تصمیم گیرنده هستم. گفتند حال که چنین است، این بیمارستان فعلاً آمبولانس ندارد دو آمبولانسی هم که هست، خراب می‌باشد، می‌توانیم از بیمارستان آیت الله گلپایگانی آمبولانس بگیریم، موافقت کردم. پس از چند دقیقه آمبولانس آمد، ایشان را به داخل آن منتقل کردیم و در حالی که داماد و خواهرش سوار اتومبیل خود مرحوم طباطبایی شدند، همه روانه تهران به سوی بیمارستان «پاستور نو» حرکت کردند. در آن ایام غیبت ایشان، شایعه‌ای علیه ایشان شد که دستگیر شده‌اند؛ آن زمان من رئیس دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم بودم که یک نوبت دو سه مائشین جمعیت را بردیم ملاقاتش که ببینند ایشان در بیمارستان است و دستگیر نشده‌اند.

#### پیام زندگانی ایشان را چه می‌دانید؟

تلاش و کوشش برای گره‌گشایی از مشکلات مردم با شیوه‌هایی که در بالا گفته شد. اهل خیر و کمک مادی و معنوی به همه ارباب رجوع بود. گاهی هم گلایه می‌کرد که من به فلان افراد (هم لباسی‌ها) کمک و خدمت می‌کنم اما آن‌ها پشت سر من بدگویی می‌کنند. عرض کردم شما مصداق عینی و عملی فرموده مولای (ع) هستید - چون معمولاً مسائل حدیثی را با من مطرح می‌کرد - گفت چه

فرموده؟ قرائت کردم «اجْعَلْ جَزَاءَ النَّعْمَةِ عَلَيْكَ الْإِحْسَانَ إِلَى مَنْ أَسَاءَ إِلَيْكَ» (غرر الحکم، ص ۱۷۱، ح ۲۴۷۰) پاداش نعمتی را که خداوند به تو عطا کرده، احسان و نیکی به کسی قرار بده که در حق تو بدی کرده است!

به هر حال سیدبزرگوار این ویژگی اخلاقی را داشت و نه تنها کینه و انتقام جو نبود، بلکه احسان و کمک خویش را حتی از بدرفتاران هم دریغ نمی‌داشت؛ چنان که سر سفره‌های ناهار ایشان هر وقت بنده حضور داشتم، علاوه بر خدمت کاران دفتر و بیت، از مسافرو روحانی گاهی ۱۰ تا ۱۲ نفر غذای خوردند و از این جهت هم روز و شب در خانه باز بود و کمتر به آسایش و رفاه خود رسیدگی می‌کرد و حوصله خوبی داشت!

#### به عنوان حسن ختام روایتی را بیان فرمایید.

در دوره دوم مجلس شورای اسلامی که ایشان هم حضور داشت و هنوز معیارهای اخلاق اسلامی و نیز وظایف قانونی عموم نمایندگان نهادینه و فراگیر نشده بود، گاهی برخی از نمایندگان ناآگاه و غافل از رعایت این جهات، بدزبانی و کینه‌توزی و عقده‌گشایی می‌کردند و موجب آشفتگی مجلس و عقب‌ماندگی از وظایف اصلی و قانونی خود می‌شدند؛ این جهات موجب گلایه و نگرانی ایشان می‌شد و با توجه به این که خود اهل مطالعه احادیث و سخنرانی بود، و مرا هم آشنا و آگاه از احادیث می‌دانست، با لحن گلایه‌آمیزی می‌گفت، اگر جاهل سکوت کند، اختلاف پدید نمی‌آید. و منظور این بود که فلان نماینده آگاهی لازم اخلاقی و قانونی را ندارد و بالاخره حفظ کرامت و شئون اسلامی را رعایت نمی‌کند؛ که بنده اصل حدیث را برای او این گونه قرائت کردم عن مولانا امیرالمومنین (علیه السلام) قال «لَوْ سَكَتَ الْجَاهِلُ مَا اخْتَلَفَ النَّاسُ» (بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۸۱، ح ۷۵) اگر شخص ناآگاه سکوت کند، مردم گرفتار اختلاف و درگیری نمی‌شوند.

هم چنین گاهی برخی از نمایندگان به خاطر عدم اطلاع لازم و نداشتن تجربه کافی و از روی خشم و عصبانیت یا خوشحالی زودگذر، موضع‌گیری‌های نسنجیده می‌کردند که حتی به زبان خود و هم‌فکران آنان نیز می‌انجامید؛ وی اشاره به حدیث می‌کرد که این رفتار را یک بی‌تقوایی و موجب رسوایی معرفی می‌کرد؛ آن‌گاه بنده اصل حدیث را برای او می‌خواندم که امام صادق فرمود «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا أَلْجَرَىٰ فَضِيحَتَهُ عَلَىٰ لِسَانِهِ» (بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۲۲۸، ح ۱۰۱) هرگاه خداوند اراده فرماید که بنده‌ای را (به خاطر گناه او) ذلیل و رسوا گرداند، فصاحت و رسوایی درونی او را بر زبان خود او جاری می‌گرداند.

باری حجت الاسلام والمسلمین سیدمهدی طباطبایی متولد ۱۵ آبان ۱۳۱۵ در رفسنجان و متوفای ۲۷ اردیبهشت ۱۳۹۷ در تهران، در ۸۲ سالگی درگذشت. در تهران برای او تشییع جنازه شکوه‌مندی برگزار شد. پیکر او جهت خاکسپاری به قم منتقل گردید و آیت‌الله العظمی سیدموسی شبیری زنجانی بر وی نماز خواند و در یکی از حجرات صحن بزرگ حضرت معصومه (سلام الله علیها) معروف به «صحن اتابکی» دفن گردید.

در دوره دوم مجلس شورای اسلامی که ایشان هم حضور داشت و هنوز معیارهای اخلاق اسلامی و نیز وظایف قانونی عموم نمایندگان نهادینه و فراگیر نشده بود، گاهی برخی از نمایندگان ناآگاه و غافل از رعایت این جهات، بدزبانی و کینه‌توزی و عقده‌گشایی می‌کردند و موجب آشفتگی مجلس و عقب‌ماندگی از وظایف اصلی و قانونی خود می‌شدند؛ این جهات موجب گلایه و نگرانی ایشان می‌شد و با توجه به این که خود اهل مطالعه احادیث و سخنرانی بود، و مرا هم آشنا و آگاه از احادیث می‌دانست، با لحن گلایه‌آمیزی می‌گفت، اگر جاهل سکوت کند، اختلاف پدید نمی‌آید. و منظور این بود که فلان نماینده آگاهی لازم اخلاقی و قانونی را ندارد و بالاخره حفظ کرامت و شئون اسلامی را رعایت نمی‌کند؛ که بنده اصل حدیث را برای او این گونه قرائت کردم عن مولانا امیرالمومنین (علیه السلام) قال «لَوْ سَكَتَ الْجَاهِلُ مَا اخْتَلَفَ النَّاسُ» (بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۸۱، ح ۷۵) اگر شخص ناآگاه سکوت کند، مردم گرفتار اختلاف و درگیری نمی‌شوند

## می گفت بالاترین ثواب خدمت گذاری به مردم است

در جریان مبارزات هشت سال زندانی بود



حجت الاسلام والمسلمین سید محمد طباطبایی فرزند مرحوم حجت الاسلام والمسلمین سید مهدی طباطبایی و امام جماعت مسجد موسی بن جعفر (علیه السلام) تهران در گفت و گو با حریم امام به نکاتی از مبارزات سیاسی و اخلاقیات والدراحل خویش اشاره کرد.

### مرحوم حجت الاسلام والمسلمین سید مهدی طباطبایی چند فرزند داشتند؟

والد ما پسر بزرگ آسید محمد حسین طباطبایی هستند است که از علما و انسان های بسیار پاک سرشت و اهل تقوی و اهل زهد و ایمان بودند. ابوی ما ۹ تا فرزند داشتند که اولین فرزند ایشان دختری بود که به رحمت خدا رفت و بعد خدا ۸ فرزند به ایشان عنایت فرمود که ۶ دخترند و ۲ تا پسر.

### از نظر علمی تحصیلاتشان در چه حدی بود؟

ابوی ما (رضوان الله تعالی علیه) از جهت علوم دینی از جایگاه علمی بالایی برخوردار بودند و اساتید بزرگی را درک کرده بودند و مجتهد کامل بودند. ایشان در ادبیات شاگرد مرحوم ادیب نیشابوری و در فقه و اصول شاگرد شیخ هاشم قزوینی، شیخ مجتبی قزوینی و نیز آیت الله سبزواری بودند. هم چنین از شاگردان مبرز حضرت آیت الله میلانی بودند و یک مدتی هم در نجف از شاگردان حضرت امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه) بودند.

### ورود ایشان به مبارزات سیاسی قبل از انقلاب چگونه بود؟

ایشان از سن تقریباً ۱۶ سالگی در آوان جوانی وارد مسائل سیاسی شدند. با شهید عزیز نواب صفوی آشنا شدند و حلقه اتصالی بین علمای بلاد و علمای خراسان بودند؛ که یکی از این علما که ارتباطشان با امام خمینی از جهت مسائل سیاسی زیاد شد، حضرت آیت الله شهید سعیدی (رضوان الله تعالی علیه) بودند.

شکستگی داشتند و دوبار هم حکم اعدام برای شان صادر شد که به لطف خدا از این مسئله بسیار خطرناک عبور کردند و خیلی از افراد مختلف را در زندان می شناختند و افکار آن ها را می دانستند.

این نکته را هم اضافه کنم که یکی از چیزهایی که خیلی ابوی (رضوان الله تعالی علیه) را رنج می داد، این بود که افکاری مثل افکار دکتر علی شریعتی در ذهن بعضی از بزرگان انقلابی نقش بسته بود و در مبانی فکری این عزیزان تأثیر گذار شد و بسیاری از آسیب هایی که از فاصله گرفتن حکومت از دین در بعضی جاها اتفاق می افتاد و در بیانات بعضی افراد می دیدند اتفاق می افتاد، می فرمودند منشأ این همان نقش و نگاری است که دکتر علی شریعتی در ذهن این ها ایجاد کرده و بین دین و حکومت دارد یک فاصله هایی می افتد و انقلاب دارد مسیرش را عوض می کند و برداشت از بیانات ابوی این بود که امام (رضوان الله تعالی علیه) هم خیلی با افکار دکتر علی شریعتی مخالف بودند و او را برای اسلام مضر می دیدند. علی آئی حال اتفاق افتاده است و منشأ بعضی از مبانی فکری ای که در فقه اجتماعی، فقه سیاسی و فقه حکومتی می بینیم، و نیز برخی گفته هایی که ما از بعضی از افراد می بینیم، همین نگاه است.

از نکات خیلی مهم که برای جوانان خوب است بدانند، این است که بعد از سالیانی که ایشان از مبارزین اول انقلاب بودند و سال های بعد هم مقام رهبری به مجمع انقلابیون پیوستند، رهبری، آیت الله سعیدی، آیت الله جنتی، عموجان مان

یکی از مسائل بسیار مهم که در مبارزات سیاسی ابوی ما حائز اهمیت است، یک جزوه ای راجع به بحث حکومت اسلامی بود که شهید نواب صفوی نوشته بود و آن را در دست ابوی ما (رضوان الله تعالی علیه) به امانت گذاشته بودند؛ که بعد ایشان کتاب را برده بودند مشهد و در دهی به نام «ابره» در نزدیکی های شاندیز مشهد، آن را پنهان کرده بودند؛ که بعد امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه) حاج آقا مصطفی و آقای منتظری (رضوان الله تعالی علیهما) را به مشهد فرستادند و این جزوه را که حلقه اتصال حکومت اسلامی شهید نواب صفوی و امام بود، درخواست کردند و این حلقه اتصال به وسیله ابوی ما (رضوان الله تعالی علیه) انجام شد. منتهی ابوی فرمودند که «شهید نواب از جهت رویه و روحیه ای که داشت، یک مقدار دوست داشت سریع به موضوع حکومت اسلامی برسد، اما امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه) یک مقدار ملایم تر به این موضوع پرداخته بودند و الحمد لله موفق هم شدند».

یکی از مسائلی که خیلی برای ایشان در مسائل سیاسی مهم بود، این بود که حیطة اهل بیت (علیهم السلام) خط قرمزشان بود و کسی را بائمه معصومین (علیهم السلام) قیاس نمی کردند و در همه مراحل زندگیشان هم همین گونه بود.

نکته مهم دیگر مسائل سیاسی ایشان این است که ایشان حدود ۸ سال زندان بودند که ما در انقلابیون کم تر کسی را سراغ داریم به مقدار ایشان این همه زندان کشیده باشند. ایشان جانباز دوران زندان بودند و هم از ناحیه کتف و هم از ناحیه ساق پا



آیت‌الله سیدعلی آقا، آقاخان من و چند نفر دیگر در منزل آقا بزرگ‌مان شب‌های ماه مبارک رمضان یک مباحثه‌ای راجع به «سفینه البحار» داشتند که با هم می‌نشستند و سفینه البحار را با هم دوره می‌کردند. ایشان از این جهت آشنایی خیلی تنگاتنگی با خانواده رهبری و با والد و والده ایشان داشتند و در مجالس وعظ و روضه‌خوانی‌ای که در بیت‌والد رهبری بود، ابوی ما سالیان سال آن‌جا منبری منزل این بزرگواران بودند؛ که خدا رحمت کند همه رفتگان ما را! این‌شاء‌الله.

### مواضع سیاسی بعد از انقلاب ایشان چگونه بود؟

موضع ابوی در قبال جناح‌های سیاسی علی‌الخصوص بعد از قضایای ۸۸ این بود که اولاً ایشان خیلی مراقبت می‌کردند فتنه‌های اجتماعی را با فتنه‌های اعتقادی تلفیق نکنند و این‌ها را به هم ربط ندهند؛ یعنی این که بعضی‌ها متأسفانه در جامعه ما فتنه‌های اجتماعی را به فتنه‌های اعتقادی تبدیل کردند که می‌بینیم در طول زمان به فاجعه‌ای تبدیل می‌شود ولی ابوی سعی می‌کردند این اتفاق نیفتد و بین فتنه‌های اجتماعی که همان قضایای سال ۸۸ بود، با فتنه‌های اعتقادی‌ای که در اعتقادات مردم نسبت به توحید، نبوت و ولایت ائمه معصومین (علیهم‌السلام) هست، تفاوت قائل بشوند؛ لذا فتنه‌های اجتماعی را از موضوعاتی می‌دانستند که نظرشان این بود که اگر هر دو جناح به خودشان بیابند و هم‌دیگر را مقصر ندانیم، می‌شود فتنه‌ها را حل کرد.

درباره مرحوم آیت‌الله هاشمی هم نظرشان این بود که ایشان را آدم فهمیده و باهوشی در مسائل حکومتی می‌دانستند و معتقد بودند آقای هاشمی در مبانی دینی‌اش پایبند است و به مسائل اعتقادی‌اش الزام عملی دارد. البته طبیعی بود که هر جا می‌دیدند که حتی آیت‌الله هاشمی رفسنجانی احیاناً دارد در مسیرشان اعتقاداتشان با مسائل اجتماعی‌شان تلفیق می‌شود یعنی دارد نسبت به مسائل اجتماعی به گونه‌ای رفتار می‌شود که گویی مسئله اعتقادی است و یا رفتارهایی می‌دیدند که بالاخره از نگاه اخلاقی سزاوار نبود، به خود حضرت آیت‌الله هاشمی یا به خانواده‌شان تذکرات می‌دادند.

در مورد حضرت آیت‌الله منتظری هم ابوی می‌فرمودند ایشان یک فقیه بود و در مورد ایشان همان نظر امام‌راداشتنند اما آن که برایشان مهم بود، این بود که می‌گفتند این هتک حرمت مرجعیت کار درستی نیست و این که هتک حرمت یک مرجع در انقلاب ما باب شد، کار خیلی اشتباهی بود.

از ایشان اثر علمی هم به یادگار مانده است؟  
بیشتر آن اثر علمی ایشان که هست، منبرهای ایشان است که یک منبرهایی قبل از انقلاب و یک منبرهایی هم بعد از انقلاب بوده است. مهم این است که ایشان قبل از انقلاب از جهت مردمی، یک مبنا و یک روش خاصی را در مسائل منبر داشتند و یک شهرت خاصی داشتند که زبان‌زد عام و خاص بود؛ و بعد از انقلاب و شروع انقلاب باز با یک شهرت خاص دیگری مشهور بودند که آن چه حائز اهمیت است، آن اقتدار و آن صلابت و آن شجاعت قبل از

انقلاب‌شان خیلی مهم‌تر از آن چیزی است که بعد از انقلاب اتفاق افتاد.

یکی از مسائل بسیار مهمی که ایشان دارند و بعضاً هم مغفول می‌ماند، جامعیت علمی ایشان و نیز فهم و حکمتی است که ایشان در مسائل دینی، سیاسی، اجتماعی و اخلاقی داشتند که این‌ها خیلی مهم است و متأسفانه خیلی مغفول مانده است.

### فعالیت ایشان در مسجد و در زمینه ارتباطات مردمی چگونه بود؟

ارتباط‌شان با مردم برگرفته از سیره ائمه معصومین (علیهم‌السلام) بود و سعی می‌کرد آن چیزی را که در روش اهل بیت (علیهم‌السلام) و در ارتباط با مردم بود، رعایت کنند؛ به خانه فقرا سر بزنند، به ایتم‌سریزندان، نسبت به زنان احترام خاص خودشان را انجام بدهند، نسبت به مردم، نسبت به رزمنده‌ها، نسبت به جانبازان، نسبت به معلولین، نسبت به کاسبین محل، همسایه‌ها و نسبت به همه افراد که در حقوق اهل بیت (علیهم‌السلام) و در مسائل اجتماعی بود، ایشان سعی می‌کردند همه را تا آن جایی که در توان‌شان هست، اجرا بکنند و الحمدلله انسان جامع و بسیار موفقی در این مسیر بودند.

در مسجد سعی می‌کردند با همه اقشار مردم ارتباط اجتماعی خوبی داشته باشند. حیاط مسجد موسی بن جعفر (علیه‌السلام) دو در دارد؛ ایشان گاهی از این در می‌آمدند افراد را تفقد می‌کردند و گاهی از آن یکی در می‌رفتند و جوان‌هایی که آن‌جا می‌ایستادند و بعضاً هم در همان گوشه مسجد خیلی شلوغ می‌کنند، گاهی از آن‌جا می‌رفتند و با آن‌ها سلام و علیک می‌کردند، احوال‌شان را می‌پرسیدند و تفقد می‌کردند. نسبت به همسایه‌های مسجد هم خیلی توجه داشتند. من هنوز یادم نمی‌رود که حدود سال‌های ۵۷-۵۶ که ما بچه بودیم، گاهی بعضی اهالی مسجد که مثلاً شوهران‌شان از دنیا می‌رفتند، گاهی بابا داخل سبذ چیزی به ما می‌دادند و می‌گفتند برو در خانه فلانی بده و بیا و هیچی هم نگو. با اهالی مسجد نمونه‌های این جور خیلی داشتند. یا کسانی که از دنیا می‌رفتند، معمولاً ختم‌های‌شان را شرکت می‌کردند و یا اگر مریض بودند، سر می‌زدند. گاهی کسانی که اهل نماز بودند و می‌دیدند یک مدت نمی‌آیند، می‌رفتند خانه‌شان و به آن‌ها سر می‌زدند.

### اخلاق ایشان در محیط خانواده چگونه بود؟

در محیط خانواده هم ایشان به سیره اهل بیت عمل می‌کردند و مصلح بودند که روش‌های اهل بیت (علیهم‌السلام) را در خانه اجرا کنند و پدری بسیار دلسوز، فهیم و بسیار دوست‌داشتنی بودند. حاج آقا در محیط خانواده سعی می‌کرد در همه کاری مشغول بشوند؛ حتی گاهی ایشان رسماً در آشپزخانه می‌آمدند آشپزی می‌کردند و در غذا درست کردن کمک می‌کردند و عمدتاً -علی‌الخصوص آن روزهایی که مادرمان هم مریض بودند- غذا را ابوی می‌کشیدند. از باب نمونه این مسئله را عرض کردم.

### وصیت خاصی داشتند؟

ایشان وصیت‌های مختلفی داشتند که هر کدامش به نوبه خودش حائز اهمیت و حائز بررسی و تحلیل

است که به نظر من این وصیت‌ها، وصیت‌های خیلی خیلی مهمی است.

نکته مهم مفاد وصیت حاج آقا بعد از شهادت به یگانگی خدا، رسالت نبی مکرم اسلام و ولایت ائمه معصومین (علیهم‌السلام) رعایت مردم‌داری است که خیلی به آن تأکید کرده است و می‌فرمودند که بالاترین ثواب، خدمت‌گزاری به مردم است. هم چنین نسبت به فقرا و نسبت به جامعه مسلمین در وصیت‌نامه‌شان خیلی تذکرات خاصی هست. البته اول چیزی که خیلی به آن تذکر داده‌اند، تبعیت از اعلم مراجع است که حتماً از اعلم مراجع تقلید و تبعیت کنید. درباره مسائل خانوادگی هم خیلی تذکر می‌دادند که مراقبت و خیلی احترام کنید.

### در پایان اگر نکته‌ای باقی است، بفرمایید.

یکی از مشکلاتی که در جامعه بعد از انقلاب ما هست، این است که متأسفانه برخی سیاسیون که بعد از ایشان به جرگه انقلاب پیوستند، یک حقد مخفی و نامفهومی در وجودشان بود که سعی می‌کردند هر جور شده ایشان را از صحنه سیاست یا از صحنه‌هایی که بالاخره برای پیشرفت انقلاب است، حذف کنند؛ که همین الان هم ما می‌بینیم خیلی جاها متأسفانه دارند این کار را می‌کنند و بعضاً هم کردند.

از آن جایی که من جدیداً دیدم دارند حتی بزرگ‌مرد انقلاب یعنی امام خمینی (رضوان‌الله تعالی علیه) را از اذهان مردم پاک می‌کنند، به نظر من می‌رسد یک حقدی در یک سری انسان‌ها هست که معلوم نیست این حقد از کجا یا از چه زمانی رشد کرده و باعث شده است که آن مباحث بسیار مهمی را که قبل از انقلاب با ابوی سرشته شده بود، نادیده بگیرند و آن‌ها را حذف و مخفی کنند تا دیگران متوجه آن فعالیت‌های بسیار مهم ابوی (رضوان‌الله تعالی علیه) نشوند. علی‌آی حال آن چه که نزد خدا هست، باقی است و این‌شاء‌الله خدای تبارک و تعالی آن چیزی را که رضایت اوست، برای ما رقم بزند.

ضمن این که ابوی (رضوان‌الله تعالی علیه) می‌فرمودند که امیرالمومنین علی (علیه‌السلام) به حسنین فرمودند که «یک سری از مطالبی را که شما در آن تاریخ نبودید، طرح نکنید؛ چون که فردا خواهند گفت شما که نبودید». حاج آقا هم این تذکر را می‌دادند لذا من از خیلی از مطالب صرف نظر کردم به جهت این که این مطلب را ابوی فرمودند که یک سری مطالب را نگویند؛ هر چند آن‌ها را از ابوی شنیدیم. البته معمولاً آن مطالبی را که من گفتم، چیزهایی است که شواهد و ادله‌اش هست و آدم‌هایش هم هستند و نوشتارش یا صدای حاج آقا هم موجود است.

روایتی را به عنوان حسن ختام سخنان عرض می‌کنم که امام صادق (علیه‌السلام) فرمودند: «بغیث الناس باحسانهم اکثر مما یعیشون باعمالهم و یموتون بذنوبهم اکثر مما یموتون باجالهم» مردم با احسان و نیکویی‌شان بیش از عمر طبیعی خود زندگی می‌کنند و با معصیت و گناه‌شان بیش از کسانی که با مرگ طبیعی خود می‌میرند، از دنیا خواهد رفت. (بحار الانوار، ج ۵، ص ۱۴۰)



محمود واعظی:

## الگوی تمام‌نمای اخلاق بود



آقای محمود واعظی از دوستان مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین سیدمهدی طباطبایی (ره) در گفت‌وگو با حریم‌امام به خاطراتی از مبارزات و نیز اخلاق حسنه و سخنرانی‌های مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین طباطبایی سخن گفت.

و کرمان، به هر حال سال‌ها بود که حاج مهدی آقا در خراسان پرچم مبارزه با ستم‌گری و دیکتاتوری شاه را بر شانه داشت و یک راه صعب، سخت و دشواری را آغاز کرد، به قیمت زندان و شکنجه. بنده یاد می‌آید ایشان فراری بودند و حاج جواد آقای قصاب- خدارحمتش کند- قصاب محله که پدر شهید بود، از شدت ناراحتی برای مفقود شدن و متواری شدن حاج مهدی آقا می‌رفت حرم و روی صحن کهنه-صحن انقلاب- برای پیدا کردن آسیدمهدی به اصطلاح دخیل امام رضا می‌شد و به گردن خودش طناب می‌بست و می‌خواست که ایشان را با همان طناب به گردن، تا کنار ضریح ببرند و وقتی می‌بردنش آن‌جا، به حضرت رضا (علیه‌السلام) زاری و التماس می‌کرد که آسیدمهدی پیدا بشود و اگر هم زندانی است، آزاد بشود.

ایشان به شدت زیر نظر ساواک بود و ساواک به شدت ایشان را تحت فشار قرار می‌داد و چهار بار ایشان را دستگیر کرده بود و مدتی طولانی در ساواک بودند و پرونده‌های سنگینی هم چون ارتباط با افرادی که قصد ترور و یا حرکات مسلحانه داشتند، داشتند و زندان‌هایی طولانی را تحمل کردند.

یک موضوع مهمی را هم در رابطه با واقعه تاریخی «مسجدفیل» باید عرض کنم، این است که مسجدفیل از مساجد قدیم و معروف پایین خیابان مشهد است که امروز به خیابان نواب صفوی تغییر نام یافته است. این مسجد در دوران قاجار به ساخته می‌شود و در حدود سال‌های ۱۳۲۳ تغییراتی هم در آن ایجاد می‌شود. در این مسجد در قبل از انقلاب و عاظ و سخنرانان معروف

آتشیین بود؛ لذا بنده از همان دوران نوجوانی به این خاندان به ویژه آسیدمهدی ارادت خالصانه داشتم و از اواخر دهه چهل محضر این بزرگواران را درک کردم و تا آخرین روزهایی که در بیمارستان بستری بودند و در منزل‌شان، در محضرشان بودم و نزدیک به ۶۰ سال همیشه به ایشان به عنوان مربی و مرشد نگاه می‌کردم.

**از سوابق مبارزاتی مرحوم طباطبایی اطلاع دارید؟**

یکی از کسانی که بیشترین شکنجه و بیشترین زندانی‌ها را کشید، مرحوم آقای سیدمهدی طباطبایی بود. یک بار در دوران شهید نواب در سال ۳۴ یعنی حدود ده سال قبل از نهضت امام زندانی شدند؛ بار دوم در سال ۴۱ و بار سوم در اواخر سال ۵۲ به دو سال حبس محکوم شد. اما در سال‌های بعد دیگر مرتب به زندان می‌رفت و طبق فرمایش خود ایشان مدت یک سال، ۶ ماه، ۸ ماه در زندان بود. می‌فرمودند زندانی شدن من همراه با محکومیت زندان نبود، بلکه همین‌طور بازداشت می‌کردند و یک تعهد می‌گرفتند و باز آزاد می‌کردند. جمعاً حدود ۷-۸ سال زندانی کشیده بودند. من حالا در این‌جا خاطره‌ای خدمتتان عرض کنم که خیلی جالب است که ببینید این بزرگوار علاوه بر شجاعت و مبارزاتی که داشته است، چه قدر مثل اجداد طاهرینش با گذشت بوده است. این جمله را هم لازم است عرض کنم که مرحوم آقای سیدمهدی پرچمدار مبارزه در شهر مقدس مشهد بود و شهامت ایشان زبان‌زد بود؛ از زندان نمی‌ترسید و به صورتی وارد می‌شد که لااقل در مشهد که من می‌دانم و بعد از شهادت آیت‌الله سعیدی در تهران و شاید در شیراز

**از سابقه آشنایتان با مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین حاج سیدمهدی طباطبایی (ره) برای ما بفرمایید.**

بنده از همان دوران کودکی با ایشان آشنا بودم؛ یعنی ما هم محله حاج آقا و به قول معروف بچه محل بودیم. آن وقت‌ها مثل امروز نبود و همسایه‌ها همه همدیگر را می‌شناختند و با هم رفت‌وآمد داشتند، به ویژه اگر آن همسایه یک روحانی و سخنران یا امام جماعت مسجد محل بود که دیگر همه او را می‌شناختند.

مرحوم آسیدمهدی آقا چون از منبری‌های درجه یک مشهد بودند، لذا همه ایشان را می‌شناختند. ایشان بی نظیر و یک پارچه آقا بود. اصلاً مشهدی‌ها به ویژه پایین خیابانی‌های مشهد به کل خاندان طباطبایی- چون همه روحانی بودند- ارادت داشتند. پدر ایشان مرحوم آسیدمحمدحسین طباطبایی امام جماعت مسجد محل و فردی متدین، مقدس و مورد اعتماد مردم بود و مردم او را صاحب‌نفس می‌دانستند و به دعای او بسیار اعتقاد داشتند و بسیاری از مردم هنگام گرفتاری به ایشان مراجعه می‌کردند و نذورات خودشان را به ایشان می‌دادند.

من بچه کم‌سن و سالی بودم که پدرم مرا پای منبر آسیدمهدی می‌برد. واقعا مثل مور و ملخ جمعیت پای منبر ایشان می‌آمد. از آن جایی که پدر و برادران ایشان هم روحانی بودند، در منزل پدری ما به مناسبت‌های مختلف، دهه فاطمیه و دهه عاشورا روضه‌های ماهیانه داشتیم که والد ما برادران حاج آقا و هم‌چنین پدر ایشان را برای روضه و منبر به منزل دعوت می‌کردند. به خاطر دارم که منبرهای آسیدمهدی بسیار داغ و

ومبارز شهید مثل مرحوم آسید مهدی آقای طباطبایی، شهید هاشمی نژاد، مرحوم خزعلی و دیگر سخنرانان مبارز بارها به مناسبت‌های مختلف به ویژه در دهه فاطمیه و محرم و صفر، سخنرانی می‌کنند. در دهه ۳۰ مطابق اسناد ساواک و بنابه نقل مردم مبارز و انقلاب مرحوم حجت الاسلام والمسلمین آسید مهدی آقای طباطبایی، شهید هاشمی نژاد و حجت الاسلام فصیحی از جمله روحانیون مبارز و توانایی بودند که با توانایی علمی و قدرت بیان و شجاعتی که داشتند، مسائل سیاسی و اجتماعی کشور را بیان می‌کردند و بارها توسط ساواک دستگیر شدند که اتفاقاً این جامن یک نمونه هم از گزارشات ساواک را خدمتتان عرض بکنم. ساواک مشهد در نامه‌ای درخواست بازداشت این ۴ تا روحانی متعصب و تند رو را به نام‌های آقای شیخ علی فصیحی، حجت الاسلام مهدی طباطبایی حجت الاسلام مصطفی غروی و شهید هاشمی نژاد را از سازمان اطلاعات و امنیت مرکزی می‌نماید و این جامن باید حتماً خدمت‌تان عرض کنم این که در رابطه با واقعه مسجد فیل بیان می‌کنند که وقتی آقای شهید هاشمی نژاد می‌روند و آن اتفاق می‌افتد، می‌گویند گویا این دعوت از سوی اصناف پوست‌فروش بوده است. اصل قضیه این طور است که مرحوم آقای حاج سید مهدی طباطبایی طبق روال همه‌ساله در دهه فاطمیه در دهه ۳۰ و ۴۰ در منزل یکی از بازاریان معروف و متدین مشهد منبر می‌رفتند. آقای شهید هاشمی نژاد هم در منزل اخوان فاطمی در ایستگاه سخنرانی می‌کردند. در شب ششم مجلس آقای طباطبایی، ایشان سخنان تندی در انتقاد از رژیم بیان می‌کنند که عوامل و مأمورین ساواک که با لباس شخصی در جلسه حضور داشتند و سخنان ایشان را رصد می‌کردند، سر و صدا راه می‌اندازند و نظم مجلس را به هم می‌زنند. بعد از این که ساواک به ایشان و صاحب مجلس هشدار می‌دهد و تهدید می‌کند که باید مجلس را تعطیل کنید یا سخنران را عوض بکنید، مرحوم سید مهدی آقای طباطبایی به آقای شهید هاشمی نژاد که یار دیرینه ایشان بودند و همیشه با هم و در کنار هم بودند، پیشنهاد می‌دهند که ایشان از شب سوم منبرشان را تغییر بدهد و بیایند مسجد فیل و حاج آقا هم پامنبری‌های شان را که همان اعضای هیئت نبوی و یا صنف پوست‌فروشان مشهد بودند، که الان هم هستند، و جمعیت زیادی بودند، به مسجد فیل می‌فرستند و آقای هاشمی نژاد هم آن‌جا منبر می‌روند که در شب سوم با توجه به سخنان تندی که آقای هاشمی نژاد مطرح می‌کنند، آن اتفاقات راه می‌افتد و منجر به تعطیلی و شهادت گروهی از عزیزانمان می‌شود.

**فعالیت سیاسی بعد از انقلاب ایشان چه بود؟**  
پس از پیروزی انقلاب آن بزرگوار شبانه‌روز فعالیت می‌کرد. با توجه به شناختی که از حضرت امام از ایشان داشتند، ابتدا پست‌های مهم و حساس و زیادی به ایشان پیشنهاد می‌شود ولی ایشان زیر بار نمی‌روند تا این که با اصرار امام و مرحوم بهشتی وارد سیستم قضایی می‌شوند و مسئولیت‌های پراکنده‌ای مثل نمایندگی امام در سپاه را که بر عهده داشتند، کلان‌ها را هم می‌کنند و مسئولیت‌هایی در کارهای قضایی به عهده می‌گیرند. در آن شرایط مهم و وضعیت نابسامانی که در اوایل انقلاب در قوه قضاییه بود، ابتدا کار مهم

تنظیم قوانین را انجام می‌دهند. ایشان می‌فرمودند برای این که جلوگیری از تضییع حقوق مردم باشد، سعی می‌کردم بیشتر در کار قوه قضاییه تلاش بکنم. تدریس برای قضات، از جمله دیگر کارهای مهم ایشان بود. تا این که وضعیت آشفته‌ای در زندان‌های مازندران و دادگاه‌های آن جا پیش می‌آید و عده‌ای از منافقین و کمونیست‌ها در آن جا نفوذ پیدا می‌کنند و در آن زمان خیلی اوضاع آشفته‌ای بوده است، که با اصرار آقای بهشتی و آقای هاشمی رفسنجانی، ایشان به عنوان دادستان انقلاب به استان گلستان می‌روند و ماجرای خلق تر کمن صحر و اتفاقات و مشکلات ناگواری را که در آن جا بوده است، مرتفع می‌کنند. البته متأسفانه این موضوع در تاریخ هم کمتر ذکر شده و نقش بسیاری از افراد از جمله این بزرگوار، یا دیده نشده یا کمرنگ بیان شده است.

هم چنین در برنامه‌های دادگاه‌های انقلاب تهران در مقابله با ساواکی‌ها بسیار فعال عمل کردند؛ تا این که به عنوان نماینده مردم مشهد به مجلس راه پیدا می‌کنند و پس از آن باز دو دوره هم به عنوان نماینده مردم تهران به مجلس می‌روند. آن چه که در وضعیت، فعالیت و نقش این بزرگوار مهم است، این است که این عزیز همیشه در هر سمت و پستی که بود، فقط و فقط به انقلاب و خدمت به مردم فکر می‌کرد و همه تلاشش این بود که چه بکند که بتواند بیشتر به مردم خدمت کند. امیدواریم ان شاء الله خداوند روح ایشان را با اجداد طاهرینش محشور گرداند.

**ارتباط ایشان با حضرات آیات قمی و میلانی (رضوان الله تعالی علیهما) چگونه بود؟**  
درباره ارتباط ایشان با آیت‌الله العظمی میلانی و آیت‌الله قمی باید عرض کنم که اولاً آقای سید مهدی آقای از شاگردان آیت‌الله میلانی و آیت‌الله قمی بودند و آیت‌الله میلانی ایشان را از شاگردان نزدیک به خودشان می‌دانستند و علاقه خاصی به ایشان داشتند و عملاً آقای طباطبایی رابط ابلاغ پیام‌ها و نامه‌های امام به آیت‌الله کفایی و آیت‌الله العظمی میلانی و بعضی از علما بودند. آن چه که در این رابطه خیلی مهم و قیمتی است، و از افتخارات آقای طباطبایی است، آن است که ایشان در آن زمان در منزل علمای بزرگی مثل آیت‌الله میلانی و همین طور آیت‌الله قمی منبرهای آتشی می‌رفتند و فکر کنم در جایی دیگر هم عرض کرده‌ام که ایشان در منزل آقای میلانی و آیت‌الله قمی حرف‌هایی می‌زدند که انصافاً خیلی از سخنرانان دیگر جسارت نمی‌کردند این صحبت‌ها را بکنند. این که یک روحانی جوان در محضر علما و اساتید خودش مثل آیت‌الله العظمی میلانی و آیت‌الله قمی سخنرانی بکند، خیلی جسارت و شجاعت می‌خواهد و باید سخنرانی توانا باشد تا بتواند در محضر شخصیت‌های بزرگی مثل آیت‌الله میلانی و آیت‌الله قمی سخنرانی بکند و خود آقای آسید مهدی آقا می‌فرمودند که «آقای میلانی یکی از الطاف الهی و انسانی بزرگ بود و استاد من بود و برای ایشان من احترام زیادی قائل بودم. وقتی با ایشان صحبت می‌کردم گاهی به عنوان شوخی و تذکره به من می‌فرمود که مثلاً حالا اگر نزد امام‌زمان ایستاده باشی، این حرف را می‌زنی؟ یا به شوخی می‌فرمودند فکر نمی‌کردی که امام‌زمان بگوید خلاف کردی یا خلاف می‌گویی؟! حضرت آیت‌الله میلانی برای من احترام زیادی قائل بودند».

به هر حال یکی از امتیازات مرحوم آیت‌الله طباطبایی همین بود که به مناسبت‌های مختلف در محضر علما و در منزل آیت‌الله میلانی سخنرانی می‌کرد و خودش را از شاگردان ایشان می‌دانست و علاقه خاصی به آن بزرگان داشت و همین طور آیت‌الله میلانی به ایشان اجازه روایتی داده بودند و با تعبیر «عماد الاعلام و ثقة الاسلام» از ایشان نام می‌بردند.

این نکته را هم لازم است اضافه کنم که ایشان می‌فرماید «من در اولین باری که به زندان رفتم، چون سنم پایین بود و ۱۷ سال یا ۱۸ سال سن داشتم، چون تنها آخوندی بودم که از مشهد من را گرفته بودند و به زندان برده بودند، بعد از این که از زندان آزاد شدم علمایی مثل آیت‌الله قمی و آیت‌الله میلانی که بنده شاگرد این حضرات بودم، آقای حاجی عابدزاده که در مشهد شخصیت اجتماعی‌ای داشت، به دیدنم آمدند مثل کسی که از کربلا و مکه برگشته باشد؛ و مردم هم به دیدنم می‌آمدند».

**از خاطرات اخلاقی ایشان برایمان بفرمایید.**  
و اما در باب مسائل اخلاقی و سجایای اخلاق، باید عرض کنم که مرحوم آقای طباطبایی یک الگوی تمام‌نمای اخلاق بود و مردم ایشان را به عنوان یک شخصیت اخلاقی و معلم اخلاق می‌شناختند و با وجود این که یک سیاست‌مدار تمام‌عیار بود، در تعاملات اجتماعی سعی می‌کرد از ارزش‌های اخلاقی‌ای که خط قرمز ایشان بود، عبور نکند و در عرصه سیاست از اخلاق تبعیت می‌کرد. زرق و برق دنیا نتوانست او را بفریبد و به خودش مشغول کند. ثروت خودش را در راه اعتلای فرهنگ این مرز و بوم خرج کرد. گذشتن از هزار گوسفند و بخشیدن چندین ماشین و خانه و اعطای آن به افراد نیازمند، همه و همه دلیل بر وارستگی این بزرگوار است که بنده از نزدیک شاهد این مسائل بودم.

برخی از شخصیت‌ها هستند که آن قدر در دل آدم می‌نشینند و نشسته‌اند که به محض این که درباره اخلاق ایشان سوال می‌شود، انصافاً انسان مشتاقانه منتظر است تا در باب سجایای اخلاقی آن‌ها سخن بگوید. بدون تردید حاج آقا سید مهدی طباطبایی یکی از آن شخصیت‌های به یادماندنی هستند که جز خاطره خوش، ما چیز دیگری از ایشان در ذهن نداریم. ایشان چهره‌ای اخلاقی و الگوی تمام‌نمای اخلاق اسلامی و انسانی بودند. از افراط و تفریط پرهیز داشتند و مواضع بسیار شجاعانه و متعادلی در امر سیاست داشتند. اگر جایی زشتی و کاستی یا مواضع تندی را می‌دیدند، واقعاً واکنش نشان می‌دادند.

برخی با لسان قوم سخن می‌گویند ولی برخی با اصطلاحات قلمبه سلمبه و فلسفی سخن می‌گویند. حاج آقا با زبان ساده با مردم صحبت می‌کرد و جمعیت اشک می‌ریختند و متوسل می‌شدند.

بنده خاطراتی را که دوستان و آشنایان حاج آقا نقل کرده‌اند و آموزنده بوده است، جمع‌آوری کردم و در کتابی به نام «سفیر اخلاق» آن‌ها را تدوین کردم. کتاب دیگری هم به نام «اخلاق و مبارزه» درباره ایشان تدوین شده است که البته بنده هم در تدوین آن تقریباً نقشی داشته‌ام. کتاب دیگری هم به نام «یادنامه استاد» در دست چاپ است.

یکی از خاطراتی که در کتاب «سفیر اخلاق» آمده است و بنده فکر می‌کنم بسیار آموزنده است، در این جا

خدمت شما عرض می‌کنم. در مشهد یک روحانی بود که خیلی هم منبر خوبی داشت و معروف بود. ایشان ابتدا روحانی مبارزی بود و حتی با آقایان خامنه‌ای و طبسی هم زندان رفته بود ولی ظاهراً بعدها دیگر در ساواک نتوانسته بود طاقت بیاورد و متأسفانه درباری شده بود و آن طوری وابسته به دربار شد که به ساواک تعهد داد که تا آخر به شاه ارادت داشته باشد. ایشان در جایی با حاج آقای طباطبایی در یک مجلس منبر داشتند. اتفاقاً صاحب‌مجلس آسیدمهدی آقا را به عنوان آخرین سخنران دعوت می‌کند و آن آقای روحانی را هم به عنوان سخنران اول دعوت می‌کند. از آن جایی که آن آقای روحانی درباری برای منبر خودش کلاس می‌گذاشت و می‌گفت من باید آخرین سخنران باشم، یک روز با آسیدمهدی تماس می‌گیرد و به ایشان می‌گوید حاج آقا شما قبل از من منبر برو؛ بگذار من سخنران آخر باشم. آقای سیدمهدی آقا قبول می‌کنند و می‌گویند برای من فرقی نمی‌کند. ولی بعد از منبر آسیدمهدی مردم متفرق می‌شوند و وقتی که آن آقا اوضاع را این‌گونه می‌بیند، مجدداً به آسیدمهدی می‌گوید که برنامه مثل قبل باشد یعنی اول من منبر بروم، بعد شما. باز آسیدمهدی آقا قبول می‌کنند و حرفی نمی‌زنند و می‌گویند اشکالی ندارد. اما جالب این جاست که باز هم همان اتفاق می‌افتد و آن روحانی می‌بیند که باز هم جمعیت و پامنبری‌های شب قبل خود را از دست داده است و جمعیت زیادی پای منبر وی نمی‌آید. لذا از آسیدمهدی به دل می‌گیرد و مکدر می‌شود و می‌گوید این برنامه‌ریزی تو بوده است و تو باعث شدی که من مستمعین خودم را از دست بدهم. یک روز در خیابان هر دو در حالی که هر کدام سوار ماشین خود بودند، همدیگر را می‌بینند. آسیدمهدی که راننده داشت، به راننده خود اشاره می‌کند بایست و آن روحانی هم توقف می‌کند و هر دو از ماشین پیاده می‌شوند. آسیدمهدی به سمت ایشان می‌رود و بلافاصله آن آقا وقتی به ایشان می‌رسد، سیلی محکمی به آسیدمهدی می‌زند؛ اما حاج آقا چیزی نمی‌گوید و راهش را ادامه می‌دهد. علی‌رغم این که عده‌ای از مردم به حمایت از آقای طباطبایی در می‌آیند، اما ایشان اجازه نمی‌دهد که با او برخورد بشود. بعد از این ماجرا آسیدمهدی یک عبا و یک جفت نعلین به خانه او می‌فرستد و می‌گوید من هیچ نقشی در این که منبر شما این‌طور بشود، نداشتم. در عین حال عذرخواهی می‌کند. آن آقا بسیار شرم‌منده می‌شود و از این استاد اخلاق عذرخواهی می‌کند.

مطلب این جاست که من اگر هزار کتاب اخلاقی و تاریخی را خوانده باشم اما خودم متخلق به اخلاق نباشم، و یا اگر ساعت‌ها و سال‌ها منبر و کلاس اخلاق بگذارم و اخلاق برای مردم تدریس کنم، اما خودم متخلق نباشم، اثر چندانی نخواهد داشت. اثر تربیتی این حرکت اخلاقی و این گذشت و عفو و بخشش از ساعت‌ها منبر و کلاس اخلاق بیشتر است و این اخلاق و رفتار است که آن روحانی را به زانو در می‌آورد. کسی که خودش را صاحب قدرت می‌داند و از ناحیه ساواک پشتیبانی می‌شد، این رفتار آسیدمهدی چنان او را شکست می‌دهد که تا آخر عمرش با وجود این که متواری شده بود و بعد از انقلاب به آمریکا

فرار کرده بود، ولی سالی چند نوبت با آسیدمهدی تماس می‌گرفت و عذرخواهی می‌کرد. جالب است بدانید که این فرد بعدها در خارج با مشکلات عمده مالی و بیماری مواجه می‌شود اما هم‌چنان مرحوم حاج مهدی آقا طباطبایی برای او مستمری می‌فرستد. این است معنای اخلاق و معلم اخلاق بودن.

خاطره دیگری را این‌جا نقل می‌کنم اگر چه که ناراحت‌کننده است. خود ایشان در کتاب «اخلاق و مبارزه» که البته این حقیر هم سهمی در گردآوری اش داشتم، می‌فرمایند که «سالی در شب نوزدهم ماه مبارک رمضان منزل حاج غلامعی ثقفی که دکان بذرفروشی داشت افطاری دعوت داشتیم. تا از خانه به همراه فرزندان آقای سعیدی بیرون آمدیم، ساواک مرادستگیر کردند. به بچه‌های آقای سعیدی گفتم؛ شما بروید. کتک کاری شد، به زمین افتادم، گفتم روزه‌ام بگذارید لااقل افطار کنم. یکی از آن‌ها به نام کمانگیر بر سر و صورتم ادرار کرد، مقداری از آن وارد دهانم شد، خیلی سخت گذشت. کمانگیر نام دیگرش جوان بود و... به هر حال مرا بردند، من دهانم را آب کشیدم، کمی برایم آش آوردند و افطار کردم. از این ماجرا سالها گذشت. روزی آقای گیلانی من را خواست. به زندان رفتم؛ خیلی‌ها آمده بودند. جای شکنجه روی دست و پا یا سرشان را نشان می‌دادند. من از این کار خوشم نمی‌آمد. من اعتقاد داشتم عفو در حین داشتن قدرت، بهترین عبادت است. یک مقوا گرفتم و همین مطلب را نوشتم گذاشتم بالاسر آقای گیلانی، تلویزیون هم تصویرش را پخش کرد. در بین دستگیرشدگان، کمانگیر، تهرانی و یک رفیق دیگر آنها به نام آرش هم بود. با تهرانی صحبت کردم و تجربیاتش را نوشتم. البته او خودش هم می‌دانست باید اعدام بشود. آقای نراقی هم که قاضی دادگستری بود در نوشتن مطالب به من کمک می‌کرد. بعضی از اقدامات انجام گرفته در زندان‌ها برای من که مسئول دادگاه‌ها بودم، مورد پذیرش نبود. من از طرف آقای آذری منصوب شده بودم و ایشان هم منصوب حضرت امام بودند. به همین جهت حساسیت زیادی به خرج می‌دادم. بعد از تشکیل دادگاه‌های مختلف، آقای ری شهری به دادگاه نیروهای مسلح واقع در چهارراه قصر رفت. در این مقطع هنوز من با آقایان بهشتی، قدوسی، میرحسینی و ژبانی همکاری داشتم و هنوز به شهرداری نرفته بودم.

آقای گیلانی از من خواست که به دادگاه بروم، آن‌جا که رفتم متوجه شدم کمانگیر اولین حرفش این بوده که شنیدم آقای طباطبایی از مهمترین کسانی است که از من ناراحت بوده، مرا عفو کرده است. آقای گیلانی گفته بود، بله ایشان عفو کرده ولی دولت نمی‌بخشد. بعد ایشان قضیه ادرار را مطرح کرده بود. تصاویر دادگاه هم ضبط شده که در قسمت بالای دیوار آن نوشته به شکرانه پیروزی اسلام بر کفر و ظفرمندی دینداران بر فساق، تمام شکنجه‌گران خویش را عفو کردم- سیدمهدی طباطبایی - نمی‌دانم چه طور شد که به آقا گفتند و امام گفتند؛ این نوشته نباید باشد، ما جمعش کردیم. البته آقای گیلانی هم بی‌اطلاع بود از اینکه چه کسی به امام گفته است. اعتراض سر این بود که این بخشش و گذشت، برای کسانی که با نشان دادن آثار شکنجه

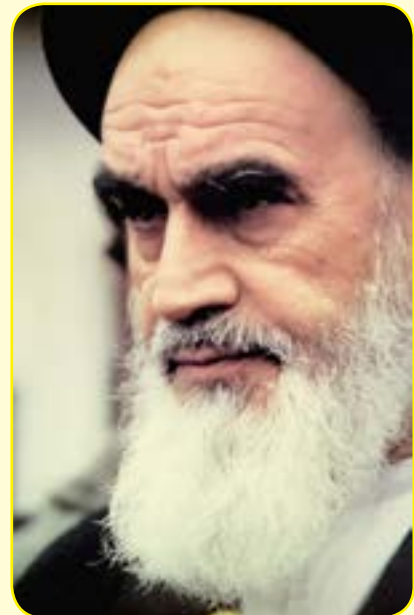
خود دنبال انتقام هستند، مشکل ایجاد می‌کند. با این وجود من از این برخوردها و انتقامها، خوشم نمی‌آمد. آقای گیلانی گفت؛ حاج آقا از این برخوردها خوششان نمی‌آید. شما هم اگر می‌خواهید نیابید، نیابید، به شهرداری بروید. گفتم؛ شما گفتید بیایم من که خودم نمی‌خواستم بیایم». به هر حال در نهایت آقای طباطبایی شکنجه‌گران خودش را بخشید، آن هم کسانی که آن همه ایشان را اذیت و آزار داده بودند.

**اگر نکته‌ای باقی است، بفرمایید.**

در شهریور سال ۱۳۴۷ در شهرهای جنوبی خراسان فردوس و طبس زلزله مهیبی به وقوع می‌پیوندد که بر اساس گزارش جمعیت شیر و خورشید متجاوز از ۱۵ هزار نفر کشته می‌شوند و حدود ۵۰۰ روستا و کلاته به شدت آسیب می‌بینند و بر اثر این فاجعه دهشت‌ناک، در سراسر استان عزای عمومی اعلام می‌شود. آیت‌الله میلانی دوازدهم شهریور ماه را مجلس یادبودی برای جانباختگان زلزله در مسجد جامع گوهرشاد بر پا می‌کنند. سه روز بعد از زلزله جنوب خراسان تعدادی از علما از جمله شهید هاشمی‌نژاد، آقای واعظ‌طبسی، آیت‌الله خامنه‌ای و آیت‌الله سیدمهدی طباطبایی و تعداد دیگری از علما بعد از این که دو تا کامیون خوار و بار و پوشاک تهیه می‌کنند، به محل زلزله حرکت می‌کنند.

یکی از موضوعات و از فعالیت‌های بسیار مهمی که حاج آقا در قبل از انقلاب انجام دادند، فعالیت‌های اقتصادی بسیار زیاد برای کمک به مردم بوده است و در این‌جا نمی‌شود بیان کرد. وقتی ماجرای زلزله طبس اتفاق می‌افتد، حاج آقا فرزندان را که مریض بوده است، داشتند اورا برای معالجه به دکترا می‌بردند؛ ولی وقتی که این اتفاق می‌افتد و می‌بینند دوستان‌شان دارند به سمت طبس حرکت می‌کنند، در همان حال حاج آقا بچه را به یکی از مغازه‌داران محل می‌سپارند و می‌گویند بچه را بده به مادرش؛ و حرکت می‌کنند به سمت طبس. حالا این که در آن‌جا چه قدر فعالیت دارند، بماند؛ که خیلی زحمات زیادی می‌کشند. این نکته خیلی حائز اهمیت است که بعد که به مشهد بر می‌گردند، یک تعدادی از بازماندگان از زلزله را به مشهد می‌آورند، برای‌شان خانه اجاره می‌کنند و بعد می‌روند برای‌شان دستگاه قالی، پشم، نخ و وسائل دستگاه قالی و قالیچه می‌خرند و در منزل نصب می‌کنند که این‌ها ضمن این که در آن خانه نشسته‌اند، کار هم برای‌شان فراهم می‌کنند. بعد از مدتی نزدیک مصلاهی مشهد که یک باغی را که مال آقای گرجی یزدی بوده است و ایشان هم می‌خواسته‌اند آن را بفروشند، می‌خرند و ۲۰ باب خانه ۱۲۰-۱۱۰ متری در آن می‌سازند و تعدادی از همین بازماندگان زلزله طبس را می‌آورند در آن خانه‌ها اسکان می‌دهند و پس از مدتی باز همان خانه‌ها را واگذار می‌کنند به آن آقایان. این یکی از خدمات بسیار کوچک حاج آقا در آن زمان بوده است که لازم بود من این‌جا ذکر کنم به دلیل این که متأسفانه نمی‌دانم چرا بعضی وقت‌ها بعضی از این آقایانی که تاریخ می‌نویسند و این ماجراها را نقل می‌کنند، در قضیه زلزله طبس هیچ نامی از حاج آقا برده نشده است و حال این که فعالیت و زحمات ایشان در این موضوع اگر نگوییم از همه بیشتر بوده، کمتر هم نبوده است.

# تشریح بی نهایت



## فعالیت و تقسیم اوقات برای جوانان

«انسان جوان من نمی گویم که تفریح نداشته باشد، من عرض نمی کنم که همه اش مشغول باشد؛ من عرض می کنم که اوقاتش تقسیم باشد و قسم مهمش برای تحصیل. شما آقایان که مهیا شدید از برای تحصیل، حالا که نعمت جوانی را دارید، اوقاتتان تقسیم بشود و قسمت مهمش صرف مباحثه و مطالعه و مذاکره و درس و تدریس باشد. و اگر چنانچه ایام جوانی از دست برود دیگر خیال نکنید که می توانید عبادت را بگذارید آخر ایام عمر و تحصیل را بگذارید برای آخر عمر. در آخر عمر، انسان نه عبادت می تواند بکند، نه تحصیل می تواند بکند، نه افکارش یک افکار قوی مستقیمی است که بتواند مطالب علمی را درک بکند. باید شما از حالا که جوان هستید تحکیم کنید مبانی علمی را، مبانی فقهی را.»

(صحیفه امام، ج ۳، ص: ۲۱۸)

## آنان که خیانتکار باشند از ملت می ترسند!

«در نظام شاهنشاهی آن هایی که در رأس هستند از باب اینکه خیانتکار هستند به حسب نوع- شاید کم پیدا بکنید نباشند- این ها از ملت می ترسند. برای خیانتی که کرده اند از ملت خودشان می ترسند. وقتی از ملت ترسیدند، برای اینکه حفاظت کنند خودشان را و صیانت کنند از آسیب ملت، ارتش را طوری بار می آورند که در مقابل ملت بایستد. ملت و ارتش در آن نظام ها همیشه مقابل هم بودند. ارتش ایجاد رعب می کرده است در مردم. و مردم هم تا آنجا که می توانستند، اگر می توانستند، کارشکنی می کردند... همیشه این خوف را داشت که مبادا ملت که دشمن اوست او را ترور کند، یا آسیبی به او برساند.»

(صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۱۴۹)

## در اسلام همه تابع قانون باید باشند، حتی پیامبر اسلام (ص)!

«در اسلام قانون حکومت می کند. پیغمبر اکرم هم تابع قانون بود، تابع قانون الهی، نمی توانست تخلف بکند. خدای تبارک و تعالی می فرماید که اگر چنانچه یک چیزی بر خلاف آن چیزی که من می گویم تو بگویی، من تو را اخذ می کنم و توبیخت را قطع می کنم! به پیغمبر می فرماید. اگر پیغمبر یک شخص دیکتاتور بود و یک شخصی بود که از او می ترسیدند که مبادا یک وقت همه قدرت ها که دست او آمد دیکتاتوری بکند، اگر او یک شخص دیکتاتور بود، آن وقت فقیه هم می تواند باشد. اگر امیر المؤمنین- سلام الله علیه- یک آدم دیکتاتوری بود، آن وقت فقیه هم می تواند دیکتاتور باشد. دیکتاتوری در کار نیست، می خواهیم جلوی دیکتاتور را بگیریم.»

(صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۳۱۱)

## برای این که انقلاب به نتیجه برسد، باید در مسیر ملت و وحدت باشید!

«همه با هم باشید. همه در مسیر ملت باشید. همه دست به دست هم بدهید. همان طوری که از اول با هم این نهضت را آن هایی که شرکت داشتند نهضت را رساندند تا اینجا، باز هم با هم باشید تا این نهضت ان شاء الله به ثمر برسد؛ و ان شاء الله آن چیزی را که خدا و رسول خدا می خواهد و آن چیزی را که قرآن مجید می خواهد، آن چیزها عملی بشود. و این صلاح دین و دنیای همه ملت است و صلاح همه مملکت است.»

(صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۳۲۴)

## نقش آرامش جامعه در پیشرفت کشور

«اگر واقعاً علاقه مندند که این مملکت یک مملکت صحیحی بشود، بگذارند یک آرامشی پیدا بشود؛ توطئه در اطراف نشود؛ توطئه در مرکز و در کردستان و در سایر جاها نشود؛ تا یک آرامشی پیدا بشود. وقتی که این آرامش پیدا شد، آن وقت همه چیز ملت به جای خودش هست؛ همه چیز ملت درست می شود؛ دست اجانب کوتاه می شود، و نمی توانند دیگر برگردند.»

(صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۳۲۳)

## بنده به کسی امر نمی کنم!

«بعضی آقایان می گویند که اگر تو امری داشته باشی، ما در اطاعتش حاضریم. آقایان بدانند که من امری ندارم. امر امر من نیست؛ امری که الان همه ما مبتلای به آن هستیم و همه ما باید اطاعت کنیم، امر خداست، که بندگان او هستیم و نعمت های او را از آن استفاده می کنیم.»

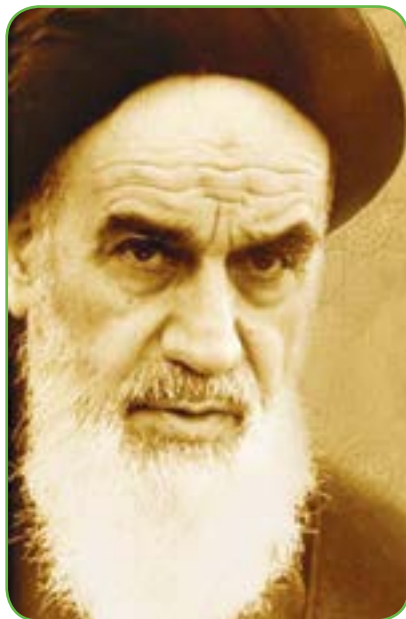
(صحیفه امام، ج ۴، ص: ۹۶)

## پیروزی اسلام به دست گودنشینان و زاغه نشینان است

«شما گودنشینان و زاغه نشینان که به ما منت دارید و برای اسلام پیروزی ایجاد کردید، و شما عزیزانی که سلامت خودتان را برای اسلام از دست دادید- و ما همه مرهون زحمات شما هستیم- باید توجه بکنید که این وحدت الهی محفوظ باشد. شیاطین نیابند و وسوسه ایجاد کنند که حالا هم چیزی نشده است.»

(صحیفه امام، ج ۱۸، ص: ۱۶۰)

# تفسیر بی‌شکایت



## تفاوت‌هایی که حکومت اسلامی باید با دیگر حکومت‌ها داشته باشد:

«فرق‌های زیاد بین حکومت اسلام و بین اسلام هست و ما بین رژیم‌های دیگر، یکی از فرق‌هایش هم، این است که حکومت اسلام يك حکومت عادل است. آن اوصافی که در حاکم است چیست؟ آن اوصافی که در پلیس است چیست؟ آن اوصافی که در لشکری است چیست؟ آن اوصافی که در مثلاً سایر کارمندان دولتی است باید چه باشد؟ این یکی از فرق‌هاست. يك فرق نازلی است و بالاتر از این، آن چیزهایی است که انسان را رو به معنویات می‌برد. اسلام آمده است که این طبیعت را بکشد طرف روحانیت، مهار کند. طبیعت را به همان معنایی که همه می‌گویند، آن هم می‌گوید این جور نیست که به طبیعت کار نداشته باشد. تمدن را به درجه اعلايش اسلام قبول دارد و کوشش می‌کند برای تحقیقش... مکتب‌های دیگر، مکتب‌های ناقصی هست که خودشان خیال می‌کنند خیلی کاملند. لکن حدودش تا همین دیدی است که دارند بیشتر از این نیست. مکتب اسلام دیدش تا آخر است.»

(صحیفه امام، ج ۸، ص: ۴۱۵)

## نظام جمهوری اسلامی هم طاغوتی خواهد بود، اگر...

«در این رژیم اسلامی الآن ما خیلی مسئولیت داریم. مسئولیت بزرگ داریم و او حفظ آبروی اسلام است. الآن ما همه مان مکلفیم حالایی که جمهوری اسلامی شد ما هم اسلامی باشیم. اگر بنا شد جمهوری اسلامی باشد اما ماها دیگر اسلامی نباشیم، حکومت اسلام نیست؛ اینکه، جمهوری اسلامی نمی‌شود. اگر بنا شد که جمهوری اسلامی باشد، پاسبان‌هایش اسلامی نباشند خدای نخواسته، دادگاه‌هایش اسلامی نباشد، وزارتخانه‌هایش اسلامی نباشد، این حکومت طاغوتی است؛ به اسم اسلام. همان طاغوت است، منتها اسمش را ما عوض کردیم. ما نمی‌خواهیم اسم عوض بشود، ما می‌خواهیم محتوا درست بشود، باید کوشش کنید محتوا درست بشود.»

(صحیفه امام، ج ۸، ص: ۴۱۶)

## مواظب باشید اینگونه نباشد که مردم بگویند:

«آن وقت «سازمان امنیت» مردم را آزار می‌کرد؛ حالا پاسداران اسلامی! آن وقت رؤسای طاغوتی به مردم تعدی می‌کردند؛ حالا رؤسای جمهوری اسلامی. آن وقت روحانیون در زمان طاغوت بودند؛ اگر يك کاری از آنها از بعضیشان صادر می‌شد، مردم می‌گفتند که اینها ساواکی هستند. یکی کار خلاف می‌کرد، نمی‌گفتند که اینها نوکر اسلام اند و این کار را می‌کنند؛ می‌گفتند اینها جزء ساواک اند. امروز اگر از يك روحانی... خطایی از يك نفر معمم صادر بشود و سایرین جلویش را نگیرند و اعتراض نکنند... جمهوری اسلامی با رژیم شاهنشاهی هیچ فرقی ندارد. فقط يك اسمی تغییر کرده؛ والا واقع همان واقع است. دلیلش هم این است که این پاسدارها ببینید مثل ساواکی‌ها عمل می‌کنند!»

(صحیفه امام، ج ۸، ص: ۴۸۷)

## کسی حق تعرض به بانوان بدحجاب را ندارد!

«کسی حق تعرض ندارد، و این گونه دخالت‌ها برای مسلمان‌ها حرام است، و باید پلیس و کمیته‌ها از این گونه جریان‌ات جلوگیری کنند.»

(صحیفه امام، ج ۱۲، ص: ۵۰۲)

## می‌ترسم پیروزی امروز را به شکست بکشانید!

من خوف این را دارم که شما که يك لشکر اسلامی [و] ملت اسلامی فاتح هستید الآن... عواملی حالا پیدا بشود که شکست بخورید؛ و شکست هم از ناحیه خودتان باشد؛ نه از ناحیه دشمن. من خوف این را دارم که ما، چه طبقه روحانیون و چه سایر طبقات، که مهمش اینهایی است که مستقیماً اسم اسلامی رویشان هست؛ دولت اسلامی، وزارتخانه‌های اسلامی، کمیته‌های اسلامی، پاسداران اسلامی و دادگاه‌های اسلامی، اینهایی که الآن به اسم اسلام و لباس اسلامی دارند... يك کارهایی انجام بدهیم که این کارها با محتوای جمهوری اسلامی موافق نباشد. آن شکست مُشلم در مقابل کافر نیست؛ شکست سیدالشهدا در مقابل یزید نیست؛ این شکست اسلام است.»

(صحیفه امام، ج ۸، ص: ۴۸۵)

## حفظ مکتب به چیست؟

«حفظش به این است که من معمم و هر کس که معمم هست از حدود الهی يك کلمه، يك قدم [اضافه] بر ندارد. شما پاسدارهای معمم - که خداوند حفظتان کند - از حدود پاسداری اسلام قدمی تجاوز نکنید. آن طبقه بازاری و آن طبقه اداری و آن دولت و آن ملت همه در رژیم اسلامی الآن واقع هستیم، همه در دولت اسلام الآن هستیم، وظیفه دولت اسلامی را از دست ندهید.»

(صحیفه امام، ج ۸، ص: ۴۸۹)

## حکومت و دولت باید خدمتگزار باشند، نه فرمانفرمایی کنند!

«مسئله خدمتگزاری دولت به ملت است؛ نه فرمانفرمایی دولت به ملت. همین فرمانفرمایی جدا می‌کند شما را از ملت، و ملت را از شما و منشأ مفاسد زیاد می‌شود.»

(صحیفه امام، ج ۹، ص: ۱۱۹)

بزرگداشت مرحوم آیت‌الله سید محمد فقیه

## اهل علم و اجتهاد

### تولد

آیت‌الله سید محمد فقیه در سال ۱۳۲۱ شمسی در بیت سیادت، علم، تقوا و روحانیت در شهر نیریز استان فارس دیده به جهان گشود. پدر وی آیت‌الله سیدهدایت‌الله فقیه از علما و چهره‌های مهم مذهبی شهرستان نیریز به‌شمار می‌آمد.

### تحصیلات

او دوران تحصیلات ابتدایی را در دبستان بختگان آغاز و با کسب مقام اول به پایان رسانید. سپس تحصیلات دبیرستانی را در دبیرستان احمد نیریزی ادامه داد و در حین تحصیلات، علوم مقدمات حوزه را نزد پدر و جدش شروع نمود.

### هجرت به قم

سید محمد فقیه با تشویق پدر و جدش به همراه برادر خود سیدعلی فقیه در سال ۱۳۳۷ شمسی به شهر مقدس قم عزیمت، در مدرسه حجتیه مستقر و دروس حوزوی را از محضر اساتید حوزه علمیه قم کسب فیض نمود. او دروسی که طلاب باید در مدت حداقل ده سال طی نمایند، با جدیت تمام در چهار سال و نیم به پایان رساند.

### اساتید

دوره مقدمات را نزد پدرش مرحوم آیت‌الله سیدهدایت‌الله فقیه و جدش آیت‌الله سیدمحمد فقیه پیش‌نماز، سیوطی را نزد حاج آقا حسین درچه‌ای و سید زین‌العابدین مرندی، مغنی را نزد آیت‌الله فشارکی و مطول را نزد حضرات آیات دوزدوانی، فشارکی و نظری مازندرانی و دروس سطح (لمعتین) را نزد آیت‌الله ستوده و آیت‌الله اعتمادی، دروس سطح دو و رسائل را نزد آیت‌الله نوری همدانی و آیت‌الله اعتمادی و مکاسب را نزد آیت‌الله ستوده، کفایتین را نزد آیت‌الله سلطانی و مقداری را نزد آیت‌الله مکارم شیرازی و همزمان درس اسفار را به مدت دوازده سال نزد آیت‌الله جوادی آملی و شرح منظومه را نزد شهید آیت‌الله دکتر مفتاح و آیت‌الله شیخ یحیی انصاری شیرازی و آیت‌الله سبحانی، و کتاب اشارات بوعلی و قسمتی از شرح اسفار را نزد علامه حسن‌زاده آملی و دیگر از بزرگان دانش به پایان رسانید. درس خارج فقه را نزد امام خمینی (ره)، آیت‌الله گلپایگانی، آیت‌الله شیخ مرتضی حائری یزدی، آیت‌الله مرعشی و دو دوره و نیم خارج اصول و فقه طهارت و صلاة را در محضر آیت‌الله شیخ هاشم آملی استفاده کرد و از محضر



معظم‌له موفق به اخذ اجتهاد گردید.

### مبارزات سیاسی

آیت‌الله سید محمد فقیه مبارزات خود را علیه رژیم ستم‌شاهی از سال ۱۳۴۲ آغاز و با ایراد سخنرانی‌های آتشین مردم را ضد رژیم تهییج می‌کرد. وی بارها مورد شکنجه ساواک قرار گرفت. چندین بار از سوی ساواک دستگیر، به دادگاه‌های نظامی اعزام و دو بار تبعید شد.

وی در توزیع نوارهای سخنرانی، اطلاعیه‌ها و رساله‌های حضرت امام (ره) در استان فارس به ویژه در نیریز نقش مهمی ایفا می‌کرد و در سال ۱۳۸۶ هجری قمری از سوی امام تقدیر کتبی دریافت کرد.

### خدمات اجتماعی

برخی از خدمات اجتماعی آیت‌الله فقیه به شرح زیر است: ۱. تأسیس صندوق قرض الحسنه اندوخته قائم (عج) نیریز. ۲. بنیانگذاری حوزه علمیه امام صادق (ع) در نیریز. ۳. احداث و تعمیر ساختمان‌های مساجد، حسینیه‌ها، مراکز خیریه، صندوق‌های قرض الحسنه در شهر و روستاها. ۴. فعالیت گسترده در دوران جنگ تحمیلی و حضور در جبهه‌ها. ۵. مسئولیت سیاسی - عقیدتی شهربانی نیریز. ۶. عضویت در

شورای مرکزی ائمه جمعه استان فارس. ۷. عضویت در شورای کشاورزی استان فارس. ۸. عضویت در هیئت ممیزی و سرکشی به شهرها و روستاهای مختلف و ...

### فعالیت‌های علمی و فرهنگی

۱. تدریس در حوزه علمیه امام صادق (ع). ۲. تدریس در دانشگاه آزاد اسلامی نیریز و فسا. ۳. نقش در راه اندازی دانشگاه آزاد اسلامی در شهرستان نیریز. ۴. تأسیس کتابخانه امام حسن (ع). ۵. ایراد سخنرانی‌های روز عاشورا. ۶. تشکیل نهادها و ارگان‌ها و قبول مسئولیت برخی ارگان‌ها و قبول نمایندگی امام راحل در سازمان تبلیغات نیریز. ۷. اقامه نماز جمعه در شهرستان نیریز از سال ۱۳۵۸ به حکم حضرت امام، ۸. اعزام مبلغین به روستاها و شهرها در مناسبت‌ها. ۹. تشکیل نهادهای خدماتی نظیر جهاد سازندگی، کمیته امداد، بنیاد مهاجرین جنگ تحمیلی، بنیاد شهید، بنیاد ۱۵ خرداد و بنیاد جانبازان.

### رحلت

آیت‌الله سید محمد فقیه عصر روز سه شنبه دوم فروردین ۱۴۰۱ در سن ۷۹ سالگی در گذشت و پیکر آن مرحوم روز پنجشنبه چهارم فروردین ۱۴۰۰ در شهر نیریز به خاک سپرده شد.

## آیت الله فقیه از لحاظ اخلاقی بسیار وارسته، متواضع و مردمی بود



آیت الله دکتر احمد بهشتی دارای دکترای فلسفه از دانشگاه تهران و عضو سابق هیئت علمی دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران، عضو مجلس خبرگان رهبری، پژوهشگر فلسفه، مدرس حوزه علمیه، رئیس سابق دانشگاه قم و نماینده دو دوره مجلس شورای اسلامی است.

ایشان از امکانات بیت المال استفاده نمی‌کند و در قید و بند تشریفات و تجملات نیست تا جایی که نگارنده این سطور بارها با ایشان در مسیر تهران - قم و بالعکس و با ماشین‌های عبوری و یا در مترو با ایشان همسفر بوده و از نزدیک شاهد خلق و خوی مردمی او بوده است. دکتر احمد بهشتی، در دوره تلاش علمی و آموزشی خود به ریاست کمیسیون آموزش و پرورش و معاون کمیسیون فرهنگ و آموزش عالی، مدیر گروه فلسفه دانشکده الهیات دانشگاه تهران، عضویت کمیسیون تحقیق رسید. همچنین آثار فراوانی از جمله شرح نهج البلاغه در چندین جلد از وی منتشر شده است.

وی را ادامه دهد.

**اگر خاطرهای از آیت الله فقیه دارید بفرمایید.**  
در ایام تبلیغات انتخابات مجلس خبرگان رهبری در برخی شهرستان‌ها که می‌رفتیم، خیلی متواضعانه، بدون تجملات و تشریفات و بدون اینکه چند نفری دور و بر وی باشد، می‌آمد و سخنرانی می‌کرد. معمولاً من هم سخنرانی می‌کردم. بنده حق مطلب را ادا می‌کردم که وی چهره موفق، انقلابی، ولایت‌مدار و اسلام مجسم است تا مردم به وی رأی دهند. حتی وقتی که به شهرستان نیریز برای تبلیغات انتخابی رفتیم به مردم آن شهر گفتم، درست است که ما پنج کاندیدا هستیم اما رأی اول شما باید آیت الله فقیه باشد چون وی حق آب و گل دارد. اخلاق زیبایی آن مرحوم در تبلیغات انتخاباتی خیلی نمود و جلوه داشت. علت اینکه مردم به آن مرحوم رأی می‌دادند این بود که می‌دیدند ساده‌زیست است. مردم از ساده‌زیستی ما آخوندها خوششان می‌آید. وقتی ببینند ما تشریفات و تجملات داریم، خوششان نمی‌آید. شاید به زبان چیزی نگویند، اما ته دل‌شان راضی نیست. وقتی ببینند آخوندی کاندیدا شده و خیلی ساده و خودمانی برخورد می‌کند و در عمل ساده‌زیستی خود را به نمایش گذاشته است مردم هم به وی علاقه پیدا می‌کنند و رأی خوبی می‌دهند.

**جایگاه آیت الله فقیه در بین اعضای مجلس خبرگان چگونه بود؟**

وی در بین اعضای مجلس خبرگان جایگاه محترمی داشت. همه نمایندگان برای وی احترام قائل بودند و به او به عنوان چهره باتجربه، موفق و الگوی ولایت‌مداری نگاه می‌کردند. اعضای مجلس خبرگان بسیار محترمانه با وی برخورد می‌کردند.

**ارتباط آیت الله فقیه با رهبر معظم انقلاب چگونه بود؟**

پیام رهبر انقلاب در پی ارتحال آیت الله فقیه نشان می‌داد که رابطه آن دو بسیار گرم و صمیمانه بود.

کرد و وسیما، رفتار، اخلاق، معاشرت و برخورد وی با مردم، تبلیغ بود و این بهترین تبلیغ است. در روایات هم توصیه شده است که مردم رانه با زبان، بلکه با برخورد و اخلاق خوب به دین دعوت کنید. این خصوصیت واقعا در آیت الله فقیه وجود داشت.

آیت الله فقیه در نمازهای جماعت یومیه و جمعه، بسیار موفق بود. وی هر روز سه وعده نماز را به جماعت اقامه می‌کرد و استقبال مردم از نمازهای او زیاد بود. وی تا وقتی که رمق و توانایی داشت، در اقامه نماز جمعه و جماعت تلاش کرد و این سنت مقدس اسلام را برپا داشت. آن مرحوم در شهرستان نیریز در کنار خدمات عام‌المنفعه زیادی که در عرصه‌های مختلف داشت، حوزه علمیه تأسیس کرد و طلاب خواهر و برادر در این حوزه مشغول تحصیل بوده و هستند.

وی از پیروان امام خمینی (ره) در نهضت انقلاب بود و در آگاه‌سازی مردم از مفاسد رژیم پهلوی نقش زیادی در شهرستان نیریز ایفا کرد. خدمات اجتماعی مرحوم آیت الله فقیه در این شهر فراوان است. قبل و پس از انقلاب در شهر نیریز منشأ خدمات و برکات زیادی بوده است.

**از دیدگاه شما مهمترین ویژگی مرحوم آیت الله فقیه چیست؟**

آیت الله فقیه همواره در خط مستقیم ولایت فقیه حرکت می‌کرد؛ چه در زمان امام راحل (ره) و چه در دوره رهبری حضرت آیت الله العظمی امام خامنه‌ای از ولایت پشتیبانی کرد و پیش و پس از انقلاب به تمام معنی چهره انقلابی بود و در عمر چهل ساله انقلاب، در خط ولایت، امامت و نظام جمهوری اسلامی ایران بود. همچنین آن مرحوم دیگران را نیز توصیه می‌کرد که در خط ولایت فقیه باشند.

آیت الله فقیه از بُعد تربیتی در بین خانواده و فرزندان خود نیز چهره بسیار موفق داشت. آقازاده آن مرحوم که روحانی و معمم است، نشانه تربیت دقیق و صحیح پدرشان است. آقازاده آیت الله فقیه الان چهره موفق است و به تمام معنی می‌تواند جای پدر را پر کند و راه

**درباره شخصیت علمی مرحوم آیت الله سید محمد فقیه بگویید.**

از ابعاد مختلف می‌توان درباره مرحوم آیت الله فقیه گفتگو کرد. وی در زندگی دارای ابعاد مختلفی بود و حیات با برکتی داشت. از لحاظ علمی سال‌ها در حوزه علمیه قم شاهد بودم که وی تحصیلات عالی را به خوبی پشت سر گذاشت و در دوران طلبگی حقیقتاً یک طلبه بود. شاخص‌هایی مثل نظم، ساده‌زیستی و عنایت به مطالعه و درس و بحث در آن مرحوم برجسته بود. وی پس از سال‌ها تحصیل موفق در حوزه علمیه قم و خوشه‌چینی از خرمن دانش اساتید این شهر، به آیه نقر عمل کرد و برای خدمت به اسلام و مردم، به شهر زادگاه خود برگشت و منشأ خدمات زیادی شد.

**مرحوم آیت الله فقیه از چه خصوصیات اخلاقی برخوردار بود؟**

آیت الله فقیه از لحاظ اخلاقی بسیار وارسته، متواضع و مردمی بود. در چند دوره‌ای که کاندیدای خبرگان رهبری شد، تشریفات نداشت و مردم به وی رأی می‌دادند؛ این نبود مگر به دلیل بُعد اخلاقی این سید و تواضع، محبت و مهربانی که نسبت به افراد و مردم داشت.

بُعد اخلاقی از علم هم مهم‌تر است. پیامبر (ص) فرمودند "افضلکم احسنکم اخلاقاً" اخلاق هر کس بهتر باشد افضل از دیگران است. در فردی مثل آیت الله فقیه؛ علم و اخلاق جمع شده بود و فضیلت مضاعفی نسبت به دیگران داشت. لذا دارا بودن دو بُعد علمی و اخلاقی آیت الله فقیه، رمز موفقیت اجتماعی و سیاسی وی بود.

**ظاهر آیت الله فقیه چندین سال در نیریز مشغول به تبلیغ بوده است.**

بله؛ آن مرحوم سال‌ها در زادگاه خود در شهرستان نیریز مشغول تبلیغ بود و مردم او را باور کرده بودند؛ همچنان که وی مردم را باور کرده بود. لذا غلظه و رابطه صمیمانه‌ای بین آیت الله فقیه و مردم وجود داشت. آن مرحوم از لحاظ تبلیغی بین مردم بسیار موفق عمل



حجت الاسلام والمسلمین سید ابوالقاسم فقیهی مدیر و مؤسس کتابخانه آیت الله فقیهی، از نوادگان مرحوم آیت الله سید محمد فقیه پیشنماز و خواهرزاده مرحوم آیت الله سید محمد فقیه است. کتاب "زه توشه آخرت همراه با زندگی نامه آیات سید محمد پیشنماز و سید هدایت الله فقیه" از جمله آثار منتشر شده این پژوهشگر و مؤلف حوزوی است. ایشان همچنین خدمات متعدد مذهبی، علمی، فرهنگی و اجتماعی از جمله احداث مساجد، کتابخانه‌های عمومی، مراکز آموزش مداحی، کانون‌های فرهنگی و احیاء موقوفات عام المنفعه را داشته است.

بزرگداشت مرحوم آیت الله سید محمد فقیه

سید ابوالقاسم فقیهی:

## آیت الله فقیه با حریت و آزادگی از آرمان‌های حضرت امام دفاع می‌کرد

و با حریت و آزادگی از آرمان‌های حضرت امام (ره) دفاع می‌کرد. آن مرحوم در کنار آیت الله ارسنجانی و حجت الاسلام سید جعفر کشفی در توزیع نوارهای سخنرانی، اطلاعیه‌ها و رساله‌های امام نقش بسیار مهمی در خطه فارس ایفا کرد به گونه‌ای که در سال ۱۳۸۶ هجری قمری منجر به تقدیر کتبی از سوی حضرت امام شد و در همان سال هم اجازه امور حسبیه را از امام دریافت کرد.

**فعالیت‌های پس از انقلاب مرحوم آیت الله فقیه چه بود؟**

فعالیت‌های سیاسی آیت الله فقیه تا پیروزی انقلاب ادامه داشت و در سال‌های ۵۶ و ۵۷ مسئولیت تظاهرات، راهپیمایی و سخنرانی‌های شهرستان نی‌ریز بر عهده وی بود. آیت الله فقیه قبل از پیروزی انقلاب اقدام به تشکیل کمیته انقلاب اسلامی در شهرستان نی‌ریز کرد که بعد از انقلاب به تأیید کمیته مرکزی تهران رسید و این کمیته در انجام امور مذهبی و حکومتی به فعالیت می‌پرداخت. نتیجه فعالیت‌های وی و روحانیون شهر نی‌ریز در فراندوم قانون اساسی مشخص شد و مردم این شهر حتی یک رأی منفی نداشتند.

در دی ۱۳۵۸ به دنبال درخواست مردم و تأیید علمای بزرگ و مدرسین حوزه به حکم امام، آیت الله فقیه امام جمعه شهر نی‌ریز شد که این منصب تا زمان حیات وی ادامه داشت. همچنین وی در دوران جنگ تحمیلی در حضور در جبهه‌ها، تدارکات پشتیبانی، جمع‌آوری کمک‌های مردمی، بازدید از مناطق جنگی و تقویت روحیه رزمندگان فعالیت‌های جدی داشت.

**مرحوم آیت الله فقیه بیشتر به کدام یک از اساتید تعلق خاطر داشت؟**

آیت الله فقیه بیشتر به استادشان حضرت امام (ره) تعلق خاطر داشت؛ از نظرات و دیدگاه‌های ایشان استفاده می‌کرد و از سخنان و سیره وی برداشت می‌شد که همیشه نظرات امام را در نظر داشت و به آنها عمل می‌کرد. همچنین در دروس فقه و اصول خود، بیشتر از مبانی و آراء امام راحل استفاده می‌کرد.

سید عبدالله شیرازی، نائینی و اصطهباناتی بوده است. نقل کرده‌اند که هر زمان آیت الله اصطهباناتی به نی‌ریز می‌آمد در نماز جماعت آیت الله سید محمد پیشنماز شرکت می‌کرد. همچنین حضرت آیت الله سید هدایت الله دستغیب، جد شهید محراب که استاد آیت الله پیشنماز بودند، در نامه‌ای که آیت الله دستغیب به یکی از ارادتمندان خود مرقوم داشت، به قدس باطنی مرحوم سید محمد پیشنماز شهادت داده است. آیت الله سید محمد پیشنماز از خدا تقاضای کند که فرزندی زیبا، فصیح و ناطق به او عطا کند. خداوند فرزندی به وی عطا می‌کند و سید محمد پیشنماز به علت علاقه‌ای که به استاد خود داشت نام فرزندش را سید هدایت الله می‌گذارد.

آیت الله سید هدایت الله، پدر مرحوم آیت الله فقیه نیز مورد تأیید مراجع بزرگ و آیات عظام دوران خود بود و از بزرگانی مثل اصفهانی، نائینی، اصطهباناتی، سید عبدالله شیرازی، حجت، محقق داماد، سید یونس موسوی اردبیلی، سید محمد صادق حسینی و ... اجازه داشت و در شهر نی‌ریز حدود ۵۵ سال به عنوان خاتم منبری‌های این شهرستان با کمال قدرت و شجاعت به بیان حقائق و مسائل دین مبین اسلام پرداخت.

**لطفاً مبارزات مرحوم آیت الله فقیه ضد رژیم پهلوی را تشریح کنید.**

مرحوم آیت الله فقیه مبارزات خود علیه رژیم ستم شاهی را از سال ۱۳۴۲ همراه با برادرش آیت الله سید علی فقیه به رهبری امام آغاز کردند. در طی این سال‌ها با ایراد سخنرانی‌های آتشین مردم را بر ضد رژیم تحریک می‌کردند. مبارزات وی در چندین صفحه گزارش ساواک از سال‌های ۱۳۴۳ تا ۱۳۵۷ شمسی موجود است. مرحوم آیت الله فقیه بارها توسط نیروهای ساواک بازداشت، شکنجه و به دادگاه‌های نظامی اعزام شد. وی یک بار در اسفند ۱۳۴۶ و بار دیگر در سال ۱۳۵۳ به شهرستان فردوس تبعید شد و در همان حال از مبارزه دست بر نداشت.

مرحوم آیت الله فقیه در راه ارشاد و راهنمایی جوانان متدین شهرستان نی‌ریز هر خطری را به جان می‌خرد

**لطفاً گفتگورا با پیشینه خانوادگی و کیفیت نشوونمای خاندان بزرگ فقیه آغاز کنید.**

سلسله نسب و شجره نامه مرحوم آیت الله سید محمد فقیه و سادات فقیه و فقیهی این گونه است که نه پشت آنها به امامزاده میر حسین که مشهور به حیات غیبی است، می‌رسد. آرامگاه و بقعه امامزاده میر حسین نزدیک خرمن کوه در روستای حسین آباد شیراز قرار دارد و نسب این امامزاده به امام زین العابدین (علیه السلام) می‌رسد. در زمان فتنه افاغنه که سلسله صفویه منقرض شد، فرزندان امامزاده سید میر حسین از روستای حسین آباد مهاجرت می‌کنند و در شهرهای اصطهبان، سروستان و نی‌ریز رحل اقامت می‌افکنند که خانواده‌های معزی و تابعی در شهرستان استهبان، خانواده‌های حسینی در شهرستان سروستان و سادات فقیه و فقیهی هم در شهرستان نی‌ریز ساکن می‌شوند. قابل ذکر است که سادات فقیه و فقیهی یکی هستند. دو برادر بودند که یکی از آنها فقیه و دیگری فقیهی را برای فامیلی خود انتخاب می‌کنند. مثل مرحوم آیت الله پسندیده و حضرت امام (ره) که دو فامیل متفاوت داشتند.

نسل در نسل سادات فقیه و فقیهی اهل علم، دانش، زهد و تقوا و ساده زیستی بودند.

**آیت الله سید محمد پیشنماز از علما و بزرگان نی‌ریز بود؟**

بله؛ سید محمد پیشنماز در طریق عرفان عملی و نظری مقاماتی کسب کرده و به درجات عالی دست یافته بود. وی فردی دانشور و پرهیزگار بود که به منظور تهذیب نفوس و تزکیه درونی کوشش‌های عمیقی از خود بروز داد و فصیحی توانا، عارفی کم‌نظیر و نویسنده‌ای با تدبیر بود و از آغاز تا پایان زندگی قلم به زمین نگذاشت. سید محمد پیشنماز در صفحه ۵۱۱ یکی از کتاب‌های خود نوشته است که از سال ۱۲۸۱ تا ۱۳۱۰ شمسی به مدت سی سال حدود ۵۰ جزوه و کتاب تألیف کرده است. مراتب علمی سید محمد پیشنماز مورد تأیید مراجع تقلید و بزرگان آن زمان قرار گرفته است که از جمله آنان حضرات آیات سید اسماعیل صدر، سید ابوالحسن اصفهانی،





بزرگداشت مرحوم آیت الله سید محمد فقیه

سید جواد فقیه:

## آیت الله فقیه به سیره و سلوک امام خمینی تأسی کرده بود

✿ در نماز جمعه حرف دل مردم را می زد

حجت الاسلام و المسلمین سید جواد فقیه، استاد دانشگاه فرزند مرحوم آیت الله حاج سید محمد فقیه در گفت و گو با حریم امام درباره ابعاد مختلف زندگی و شخصیت پدر و از همراهی وی با امام و انقلاب سخن گفت.

به نظر شما در ویژگی های اخلاقی و سیره اجتماعی مرحوم آیت الله سید محمد فقیه کدام ویژگی ایشان بارز بود؟

در کنار تهجد، مردم داری، ساده زیستی، انقلابی بودن، تبعیت از ولایت و ویژگی های دیگری که سایر علمای عامل ما در کشور نیز دارند، از خصوصیات آیت الله فقیه که برای من خیلی جالب بود و در این خصوصیت به حضرت امام (ره) تأسی کرده بود بی تعین و بی تقید بودن وی بود. تا امروز هم دفتر وی به عنوان امام جمعه تابلو ندارد؛ در شهرستان نی ریز اجازه نمی داد تابلویی به عنوان نشانه دفتر امام جمعه قرار دهند و می گفت هر کس با من کار دارد به من مراجعه می کند. این خصوصیت زیبایی است که روحانیون مثل حضرت امام (ره) بی تقید و بی تعین باشند. برخی اوقات با وجود مناصبی که داشت و عضو مجلس خبرگان نیز بود جدای از محافظین بین مردم حرکت می کرد و در دوران ترورهای منافقین که وضعیت امنیتی کشور مناسب نبود، وی بسیار ساده بین مردم حضور پیدا می کرد. من احساس می کنم که با وجود کهولت سن، کودک درون آیت الله فقیه فعال بود و در همان حال و هوای ساده طلبگی زندگی می کرد. آن مرحوم از وجوهات شرعی استفاده نمی کرد؛ حتی ما را منع می کرد که از وجوهات شرعی استفاده کنیم. همچنین همیشه خمس مال خود را پرداخت می کرد.

با وجود اینکه دائره کار آیت الله فقیه وسیع بود، سالیان متمادی به طور منظم، نماز را در سه وعده، به جماعت اقامه می کرد. چیزی از مردم دریافت نمی کرد و مردم اگر دوست داشتند برای منبر، خطابه و تبلیغ ایشان، مبلغی هدیه می دادند یا نذر اومی کردند.

آیت الله سید محمد فقیه به آثار بزرگان، نسخه های خطی و موقوفات نفیس در شهرستان نی ریز توجه ویژه داشت و آنها را چون جان خود حفظ می کرد. متأسفانه در دوران قبل از انقلاب، غربی ها از جمله

سرباز ولایت هستیم. خود را سرباز امام زمان (عج)، امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری می دانست. معمولاً اهل امر و نهی نبود. البته خیلی روی نماز حساس بود که نماز ما قضا نشود. عاشق نماز و قرآن بود.

زمانی که نماز، دعا و قرآن می خواندیم، ما را تشویق می کرد و جایزه می داد؛ حتی به ما روضه یاد می داد. فرزندان را تشویق می کرد که منبر برویم و روضه بخوانیم. الحمدلله فرزندان وی اهل علم هستند و حتی نوادگان آیت الله فقیه راه اجدادشان را ادامه می دهند. رفتار و منش او برای ما تعیین کننده بود. دانشمندان در اصول تربیتی اذعان دارند که رفتار و کردار والدین بر روح و روان فرزندان اثرگذار است. والده مکرمه ما علویه و با ابوی فامیل هستند. شاید قریب ۱۸ سال برای ما، هم پدر بود و هم مادر. چون پدر مدتی در نی ریز اقامت داشت و مادر در قم بود، مادرمان رتق و فتق امور را انجام می داد. عقیده دارم خیلی از کارهای مثبت و زیبایی که پدر انجام می داد مدیون زحمات جهادی مادر هستیم.

لطفاً فعالیت های سیاسی آیت الله فقیه را تشریح کنید.

خانواده و اجداد آیت الله فقیه اهل مبارزه بودند. حتی در دوران قاجار جد امجد او، آیت الله سید محمد فقیه پیشنماز با برخی حکام برخورد می کرد؛ خوانین منطقه حرمت ایشان را داشتند. ظاهر اطبق اسناد موجود، بیت آیت الله فقیه، سابقه علمی بیش از ۳۰۰ سال دارد. پدر آیت الله فقیه مرحوم حاج سید هدایت فقیه، مقابل پهلوی اول و دوم برای احیاء موقوفات ایستاد. آیت الله سید محمد فقیه در چنین جو فضایی رشد و نمو پیدا کرده بود. ابوی به همراه اخوی کوچکتر خود مرحوم آیت الله حاج سید علی فقیه به تشویق جد و پدرش قبل از سال ۱۳۴۰ شمسی وارد مدارس علمیه آن زمان قم شدند. زمانی که امام خمینی (ره) مبارزه در برابر رژیم پهلوی را آغاز کرد، از ابتدای نهضت همراه ایشان بود.

استعمارگر پیر انگلیس، بسیاری از آثار کشور ما را غارت کردند و در موزه لندن و جاهای دیگر اروپا آثار نفیس بزرگان خود را می بینیم؛ این ها هویت ما هستند. این مهم است که یک عالم دینی در کنار وعظ، خطابه و تبلیغ، به آثار گذشتگان اهمیت دهد؛ نمی شود شخصی خود را عالم و روحانی بداند اما نسبت به آثار گذشتگان و هویت دینی و ملی خود بی اعتنا باشد. می توانم به جرأت بگویم که اگر تلاش و کوشش آیت الله فقیه و اجدادش در احیای موقوفات و تسخ خطی نبود چه بسا بسیاری از آنها که امروز در دسترس علاقمندان است، به فراموشی سپرده می شد و از بین می رفت.

سیره عملی و روش تربیتی آیت الله فقیه در منزل، روش برخورد وی با همسر، فرزندان و بستگان چگونه بود؟

چیزی که از نزدیک از پدر می دیدم، سیره وی همان سیره، راه و روش امام راحل بود. آن مرحوم به نماز اول وقت، سحر خیزی و تهجد اهمیت می داد. یادم است در کودکی بیدار می شدم و ایشان را در حال تهجد و مناجات با خدا می دیدم. قرائت قرآن و تقید به سیره اهل بیت (ع) از سوی آیت الله فقیه برای خانواده ایشان الگو بود. بسیار نسبت به روزی حلال تأکید داشت. هر پول حلالی که به وی داده می شد برای خوراک منزل استفاده نمی کرد. اگر مردم مبلغی را برایش به عنوان نذورات یا هدیه می آوردند برای مصرف روزانه منزل احتیاط می کرد که آیا خمس آن داده شده است یا نه. با وجود اجازه های متعدد امور حسبیه از مراجع از جمله امام خمینی (ره)، خمس دارایی از جمله حقوق دریافتی از دانشگاه را پرداخت می کرد. شاید بتوانم بگویم زندگی شخصی خود را از طریق نذورات مردمی اداره می کرد و حتی زمانی که در تنگنا و سختی قرار می گرفت، قرض می کرد اما از وجوهات استفاده نمی کرد. رفتار وی برای ما الگوی عملی بود. اشکی که برای اهل بیت (ع) و امام حسین (ع) می ریخت را می دیدیم. می گفت من به دنبال عناوین نیستم؛ من

آن مرحوم می‌گفت برخی اوقات، نزدیک امام بودم اما تعمد داشتیم در عکس‌ها و تصاویر نباشیم. در نشست‌های سالیانه مجلس خبرگان با وجود تأکید برخی علما که وی در صدر مجلس بنشیند، در وسط یا انتهای مجلس می‌نشست. تقید داشت که در مجالس دورتر باشد تا مبادا تصویر وی دیده شود. می‌گفت وقتی که امام را می‌خواستند تبعید کنند آخرین بحث درسی ایشان در فقه قبل از تبعید در باب اجارات بود.

آیت‌الله فقیه در نیریز یک مجموعه فرهنگی تأسیس کرد که در آن امامزادگان، مصلاهی بزرگ نماز جمعه، حوزه علمیه، مسجد جامع، گلزار مطهر شهدا، کتابخانه عمومی و دفتر امام جمعه وجود دارد و مصلی محل برگزاری نماز جمعه است. وی سنت ماندگاری پایه‌گذاری کرد که همه ساله در روزهای تاسوعا و عاشورا، مردم شهرستان نیریز مقابل امامزادگان و گلزار شهدا جمع می‌شوند و به عزاداری می‌پردازند. بعید می‌دانم این چنین مجموعه فرهنگی به صورت متمرکز در جای دیگر وجود داشته باشد.

شاید غیر از رهبر معظم انقلاب که در دی ماه ۱۳۵۸ برای امامت جمعه از امام راحل، حکم گرفت، آیت‌الله فقیه قدیمی‌ترین امام جمعه کشور باشد. آن مرحوم از دی ماه ۱۳۵۸ تا سال ۱۴۰۱ امام جمعه نیریز بود. آیت‌الله فقیه افتخار می‌کرد که قبل از انقلاب از حضرت امام (ره) نامه تشکر دریافت کرده است و از این نامه به عنوان یک سند در خشان یاد می‌کرد.

پیش از انقلاب و در دوران مبارزات، ساواک آیت‌الله فقیه را دستگیر و در سال ۱۳۵۳ شمسی به فردوس تبعید کرد. مدتی در دوران تبعید با آیت‌الله ربانی املشی همراه بود و خاطراتی باهم داشتند. آیت‌الله فقیه بارهبر معظم انقلاب که در طبس تبعید بودند، دیدار کرد و این از خاطرات شیرین وی بود.

بعد از انقلاب اسلامی، مسئول شورای انقلاب در شهرستان نیریز بود، بسیاری از نهادهای انقلابی را با همکاری علما تأسیس کرد و برخی از مسئولیت‌های ادارات را در اوایل انقلاب برعهده داشت.

مناصب آیت‌الله فقیه پس از انقلاب زیاد است. تا زمانی که کارها بین ادارات تقسیم شوند، امور به دست روحانیون بود که مردم همراهی می‌کردند. پس از انقلاب، نیریز ظاهراً تنها شهری است که مردم آن در رفراندوم، صددرصد به جمهوری اسلامی ایران رأی دادند.

**درباره حال و هوا، استقبال و اقبال مردم از نماز جمعه در شهر نیریز توضیح دهید.**

شنیدم درباره حضور مردم در نماز جمعه شهرهای مختلف کشور تحقیق کرده بودند که ظاهراً شهرستان نیریز بر اساس درصد جمعیت، بالاترین میزان شرکت در نماز جمعه را داشته است. آیت‌الله فقیه در نماز جمعه حرف دل مردم را می‌زد. آرشیو سخنان وی موجود است؛ آن مرحوم حتی به جزئیات دردهای مردم اشاره می‌کرد. همچنین از سفارشات و بیانات امام راحل در سخنرانی‌های خود استفاده می‌کرد. وی شاگرد امام بود. بنده خیلی مشتاق بودم که حضرت امام چه روحیاتی

داشتند و از ابوی در این مورد سؤال می‌کردم. ایشان نام امام را که می‌برد، اشک می‌ریخت یا با حالت خاصی از استاد و مراد خود یاد می‌کرد. سیره او به امام راحل شباهت داشت.

آیت‌الله فقیه با وجود مشاغلی که داشت به علم، دانش، تحصیل و تدریس اهمیت می‌داد و علاوه بر مفسر قرآن کریم و نهج البلاغه بودن، حافظ کل قرآن کریم هم بود. برخی اوقات که برای اقامه نماز میت می‌رفت با وجود اهمیتی که به وقت خود می‌داد، کنار پیکر فردی عادی که از دنیا رفته بود می‌ایستاد تا به خاک سپرده شود یا حتی به خانه او جهت عرض تسلیت می‌رفت.

آیت‌الله فقیه شناسنامه مردم و حافظه تاریخی نیریز بود. او از قول پدر خود نقل می‌کرد که ایشان گفته‌اند ما با همه اهالی نیریز فامیل هستیم. ریشه و نسب مردم نیریز را تشریح می‌کرد. برخی از مردم ریشه خانوادگی خود را نمی‌شناختند و از آیت‌الله فقیه می‌پرسیدند. کمتر عالمی در زادگاه خود این قدر اطلاعات وسیع از مردم منطقه خود دارد. گاهی برخی بزرگان منطقه مراجعه می‌کردند و نسب خود را از وی می‌پرسیدند. آن مرحوم با آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی ارتباط داشت و ایشان کتاب‌هایی برای پدرم می‌فرستاد، می‌توان گفت آیت‌الله فقیه در کنار احیای نسخ خطی و موقوفات، نصابه هم بودند.

**آیت‌الله فقیه تألیفات و آثار قلمی هم داشت؟**  
برخی از مطالب اخلاقی آیت‌الله فقیه به زیور طبع آراسته شده است. به عنوان نمونه کتاب "گلوآه‌های تربیت" به قلم حجت‌الاسلام والمسلمین حاج سید میراحمد فقیه نیریزی، برادرزاده ایشان منتشر شده که حاوی بحث‌های اخلاقی آیت‌الله سیدمحمد فقیه است. برخی از علما و دانشمندان نیریز برخی سخنان او را در کتاب خود آورده‌اند. آیت‌الله فقیه در تقریرات دروس خارج خود خط زیبایی داشت و اصرار داشت که اینجانب آثار وی را منتشر کنم؛ ایشان یادداشت‌های زیبایی در موقوفات دارد. امیدواریم تقریرات دروس مراجع از جمله حضرت امام (ره) به قلم آیت‌الله فقیه را منتشر کنیم. قرار بود

من احساس می‌کنم که با وجود  
کهولت سن، کودک درون آیت‌الله فقیه  
فعال بود و در همان حال و هوای ساده  
طلبگی زندگی می‌کرد. آن مرحوم از  
جوهرات شرعی استفاده نمی‌کرد؛ حتی  
ما را منع می‌کرد که از جوهرات شرعی  
استفاده کنیم. همچنین همیشه خمس  
مال خود را پرداخت می‌کرد.  
با وجود اینکه دایره کار آیت‌الله فقیه  
وسیع بود، سالیان متمادی به طور منظم،  
نماز را در سه وعده، به جماعت اقامه  
می‌کرد. چیزی از مردم دریافت نمی‌کرد  
و مردم اگر دوست داشتند برای منبر،  
خطابه و تبلیغ ایشان، مبلغی هدیه  
می‌دادند یا نذر او می‌کردند

کنگره آیت‌الله فقیه در سطح کشوری برگزار شود اما آن مرحوم اصراری به برگزاری آن و دیده شدن نداشت. امیدوارم با کمک مردم و مسئولین برای آن مرحوم و خاندان مکرم ایشان کنگره‌ای برگزار کنیم و دست‌نوشته‌های وی را چاپ نماییم.

**ایشان چه توصیه‌هایی به شما داشت؟**

آیت‌الله فقیه به بنده می‌گفت، وصیت می‌کنم شهر خود را رها نکنید. این نکته مهمی است که اگر بخواهیم انقلاب به نسل‌های بعد برسد باید از مواهب قم و شهرهای بزرگ دل بکنیم و به شهرها و به ویژه روستاهای محروم برویم. برخی از علما این کار را انجام می‌دهند اما این امر باید فراگیر شود. همان طور که شهید مطهری فرمودند تبلیغ دین از اقامه نماز جماعت مهم‌تر است و تبلیغ دین هدف اصلی انبیای الهی و سیره اهل بیت علیهم السلام بوده است.

ضرورت دارد در هر عرصه می‌خواهیم موفق باشیم، از بالا به مردم نگاه نکنیم. بیاییم در کنار مردم زندگی کنیم و با درد و رنج مردم آشنا شویم. قطعاً اگر مردم نزدیکی ما نسبت به خود را ببینند همان علاقه‌ای که از قدیم به روحانیت بوده و الحمدلله هنوز هم ادامه دارد، این علاقه حفظ خواهد شد.

آیت‌الله شب زنده دار که عضو فقهای شورای نگهبان است از شاگردان آیت‌الله فقیه است. برخی از عزیزان حوزوی، دانشگاهی و افرادی که در کشور مناصب مهمی دارند، با واسطه یا بی‌واسطه شاگرد آن مرحوم بودند. آیت‌الله فقیه بدون دریافت حقوق مرکز مدیریت در حوزه تا سطح ۴ یعنی خارج فقه و اصول تدریس می‌کرد. جالب آنکه ایشان علاوه بر اینکه سالیان سال منبر، امامت جمعه، درس و تدریس را داشت مکان‌های عام المنفعه‌ای را در شهر و روستا ایجاد کرد و در تأسیس برخی از ادارات آنها پیگیر بود. در مورد مشکلات شهر و روستا دستور رسیدگی می‌داد و کمک، مساعدت و پیگیری می‌کرد. همچنین آن مرحوم خدمات اجتماعی نظیر بنیانگذاری حوزه علمیه امام صادق (ع) و حوزه علمیه الزهراء (س) داشت.

آیت‌الله فقیه آرزو داشت به عدد همه معصومین در شهر نیریز مسجد، حسینیه یا موقوفه درست شود و با همکاری مردم و علماء موفق گردید. البته به نام امام هادی (ع) مسجدی وجود ندارد که آن مرحوم زمینی به نام امام هادی (ع) با کمک خیرین خرید تا در آنجا به نام این امام، مسجدی احداث شود اما تاکنون محقق نشده است که امیدوارم به زودی مشکل آن حل گردد ان شاء الله.

آن مرحوم با کمک خیرین به نام همه معصومین (ع) موقوفه ایجاد کرد تا مراسم ائمه (ع) مخصوصاً عزای حضرت زهرا (س) با این موقوفه‌ها اداره شود. این امر نشانه عشق و علاقه آیت‌الله فقیه به اهل بیت (ع) بود.

آیت‌الله سید محمد فقیه پس از عمری مجاهدت و تلاش خستگی‌ناپذیر، روز سه‌شنبه دوم فروردین ۱۴۰۱ در سن ۷۹ سالگی دار فانی را وداع گفت و در شهر نیریز کنار پدر و جد بزرگوارش به خاک سپرده شد.

# صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ يَا مُحَمَّدٌ صَلَاتِي لِيُصْبِحَ لَكَ صَبَاحٌ

به مناسبت ۲۵ شوال؛ سالروز شهادت صادق آل محمد (علیهم السلام)

## حکایت اسوه بی بدیل

علی محرابی

اگر در میان روایات و نقل‌های تاریخی که از زندگی اهل بیت به ما رسیده است غوری کنیم، در می‌یابیم که آنچه مورد توجه این بزرگواران بوده است رسیدن انسان‌ها به مکارم اخلاق است. هدفی که پیامبر به خاطر به کمال رساندن آن مبعوث شد و در ادامه دوازده امام پیگیر به ثمر رسیدن این هدف والا بودند. پس از شناخت درست هدف، آن چیزی که برای غالب انسان‌ها اهمیت شایانی دارد، اعمال و رفتار گوینده این هدف است. در جوامع امروزی، چنانچه کسی شعاری بدهد ولی بر خلاف آن شعاری که داده عمل کند، مردم از او رویگردان می‌شوند. اهمیت این مسئله در عرف انسان‌ها آنقدر بالا بوده است که در ادبیات ما راه پیدا می‌کند. سعدی که از بزرگان ادبیات فارسی به شمار می‌رود به این شکل به موضوع پرداخته است: «یکی را گفتند: عالم بی عمل به چه ماند؟ گفت: به زنبور بی عسل» (گلستان سعدی، حکمت ۷۴). لذا باید با دزخه‌بین به جان زندگی انسان‌هایی که اهل دادن شعارهای بزرگ و انسانی، به خصوص کسانی که در نزد ما دارای عصمت از گناه و خطا هستند، بیافتیم. از کسانی که می‌توان به عنوان یکی از استادان و معلمان بزرگ قرن اول یاد کرد، ابو عبد الله جعفر بن محمد معروف به صادق (ع) است. امام ششم شیعیان را از گذشته تا به امروز، رئیس مذهب جعفری می‌نامند. شمار شاگردانی که ایشان در مدینه تربیت کرده است را تا بیش از چهار هزار نفر ذکر کردند. در شصت و پنج سال عمر پر برکت ایشان که سی و چهار سال آن را به مقام امامت منصوب بودند، نکات بسیار لطیف و حائز اهمیتی وجود دارد که هر انسانی را شیفته سجایای اخلاقی آن بزرگوار می‌کند. در ادامه به چند صفت مهم آن حضرت اشاره می‌کنیم:

### عفو و کرم

اولین شاخصه مهمی که در رفتار حضرت وجود دارد، صفت عفو کردن و بخشیدن است که ضد انتقام می‌باشد. از بزرگترین کمالات انسانی هر شخصی، بخشیدن کسانی است که به او بدی کرده‌اند. در قرآن به کرات در مدح و خُسن عفو کردن سخن گفته شده است. آیات «حُذِّ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ» (اعراف، ۱۹۹)،

من از بابت غصه مردن طفلم نیست بلکه بخاطر ترسی است که آن کنیز از من پیدا کرد. و بعد حضرت آن کنیز را در راه خدا آزاد کردند. (مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۲۷۴)

### حلم و صبوری

یکی دیگر از مهمترین ظرایف اخلاقی در رفتار و کردار حضرت، حلم و بردباری ایشان است. علمای علم اخلاق در تعریف حلم گفته‌اند: «ضد غضب، حلم است؛ که عبارت است از اطمینان نفس، به حیثی که قوه غضب به آسانی او را حرکت ندهد و مکاره روزگار او را به زودی مضطرب نگرداند» (معراج السعاده، نراقی، ص ۲۴۱). در فضیلت این صفت، همین بس است که خداوند در قرآن خود را به حلم معزفی نموده است: «إِنَّهُ كَانَ خَلِيمًا غَفُورًا» (بنی اسرائیل، ۴۴) و «وَكَانَ اللَّهُ غَلِيمًا خَلِيمًا» (احزاب، ۵۱). و همچنین در اهمیت این صفت، این فرمایش امیرالمؤمنین راهگشا است که می‌فرماید: «إِنْ لَمْ تَكُنْ خَلِيمًا فَتَحَلَّمْ» (نهج البلاغه، حکمت ۲۰۷). حتی اگر دژه‌ای حلم و بردباری در وجودمان رخنه نکرده است، می‌توانیم خود را به شکل آدم‌های بردبار و صبور نشان دهیم به امید آنکه صفت حلم در ما مستقر شود. در منابع ما، در رابطه با بردباری امام صادق (ع) روایاتی نقل شده است که یکی از آنها به وضوح مطلب، کمک شایانی می‌کند. شیخ کلینی از خفص بن ابی عایشه روایت کرده است که روزی حضرت صادق غلام خود را پی کاری فرستاد. مدتی از رفتن او گذشت ولی نیامد. حضرت بلند شد و دنبال او رفت. او را پیدا کرد در حالیکه در خواب رفته بود. حضرت کنار سرش نشست و او را باد زد تا از خواب بیدار شود. فرمود: فلانی! به خدا قسم برای تو اینچنین نیست که شب و روز در خواب باشی، بلکه برای تو در شب و برای ما در روز است. (کافی، ج ۲، ص ۱۱۲)

این سه صفت که از مهمترین و والاترین صفات انسانی به شمار می‌رود، از باب «مشت نمونه خروار است» در رابطه با حضرت صدق می‌کند. با جستجوی دقیق در زندگی این بزرگوار و بقیه معصومین که «كُلُّهُمْ نُورٌ وَاحِدٌ» هستند، به عظمت مقام و کمال یافته بودنشان پی می‌بریم.

«وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا» (نور، ۲۲) و «وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى» (بقره، ۲۳۷)، اشاره صریح دارد به اینکه گذشت کنید. در احوالات حضرت صادق (ع) ذکر کردند که مردی خدمت حضرت رسید و عرض کرد پسر عمویت فلانی، اسم شما را برد و هر فحش و ناسزایی که بلد بود، نثار شما کرد. حضرت کنیز خودش را فرمود که آب وضو حاضر کند. وضو گرفت و شروع به نماز خواندن کرد. راوی گفت: در دل خودم گفتم حتماً حضرت نفرین می‌کند. بعد از تمام شدن دور کعت نماز، حضرت گفت: پروردگار! این حق من بود، من او را بخشیدم. تو جود و کرمت از من بیشتر است پس او را ببخش و به عمل و کردارش او را جزانده. راوی می‌گوید که حضرت پیوسته برای آن شخص دعا می‌کرد در حالیکه من متعجب بودم. (کافی، ج ۲، ص ۱۵۶)

### رحم و عطوفت

از مهمترین شاخصه‌های اخلاقی و رفتاری معصومین و به خصوص حضرت صادق، صفت رحمت و رأفت است که از صفات جمالیه خداوند به حساب می‌آید. چه بسا می‌توان گفت از مهمترین صفات انسان کمال یافته، رحم داشتن است. کسی که قلبش خالی از رحمت و مهربانی باشد، از انسانیت فاصله‌ای بسیار دارد. خداوند در قرآن در معرفی پیامبر اینطور می‌فرماید: «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ» (توبه، ۱۲۸). پیامبر کسی است که اگر خار به پای کسی برود و در رنج و سختی بیافتد، انگار در پای او فرو رفته است. پیامبر کسی است که به شدت دلیسته و مهربان است. همین شیوه اخلاقی و رفتاری در ائمه معصومین هم سرایت کرده است. به عنوان نمونه یکی از چیزهایی که در زندگی حضرت صادق (ع) به عنوان مهربانی ایشان یاد می‌شود، رفتار با کنیزشان است. از سفیان ثوری روایت شده است که روزی به خدمت حضرت رسید و دید رنگ به چهره حضرت نمانده است. علت این تغییر را جویا شد. حضرت فرمود: من نهی کرده بودم که در خانه کسی بالای بام برود. وارد خانه که شدم دیدم یکی از کنیزان بالای نردبان است و یکی از اطفال من را در بر دارد. همین که نگاهش به من افتاد، متحیر شد و لرزید و طفل از دست او بر زمین افتاد و مرد. تغییر رنگ چهره



## خطاهای شناختی [فضاوت‌گرایی]



## بوی خوش آدامس و فال حافظ

مصطفی سلیمانی اروان‌شناس

دبیر بخش خانواده

مرد میان‌سالی از صندلی روبه‌روم، لب پایش را گاز گرفت و گفت «این‌ها که بچه‌اند.» و جوان کناریم، انگار که منتظر چنین دیالوگی باشد، صداش را انداخت توی سرش «برای این‌ها توجیه می‌کنیم که بچه‌اند. برای یکی دیگر، توجیه می‌کنیم که مادر است، تازه وضع حمل کرده و گناه دارد بچه به بغل توی مترو، در به‌در یک قران پول باشد. برای یکی دیگر توجیه می‌کنیم که مشکل جسمی دارد. و با همین دست‌فرمان، حکم برائت همه را صادر می‌کنیم.»

مرد میان‌سال، با یک نُج ریز گفت «همه را نمی‌شود به یک چوب زد.» و داشت دنبال کلمه برای ادامه حرف‌هاش می‌گشت، که جوان کناریم مهلتش نداد. دوباره برگشت سر حرف‌های خودش که «بچه همه را به یک چوب زدن نیست. شما همین دوتا بچه را به عنوان نمونه بررسی کن. به نظر شما پدر و مادر بالا سر این‌ها هست که این‌طور بار آمده‌اند؟ شما فکر می‌کنید پول‌هایی که ما به این‌ها می‌دهیم می‌رود توی جیب خودشان؟ یعنی این جور نیست که یک سیل کلفتی بیاید و پول‌هاشان را درسته از چنگشان در بیاورد؟ می‌خواهید بگویید که این‌ها با این وضعیت و سرور بختی که دارند، گیر و گرفتار پدر و مادر معتاد نیستند؟ والله که اکثرشان هستند.»

این بار، مردی که سر پا، جلوی من ایستاده بود، رو کرد به جوان و شروع کرد به حرف زدن «بابا این جور می‌کنیم که شما می‌گویید نیست. بعضی از این بیچاره‌ها، وضعیتشان خیلی بد است و از روی ناچاری دوره می‌افتند توی این واگن‌های خراب‌شده. مثلاً توی محله ما، یک پسر بچه هست که برای تأمین خرج داروی مادرش، درس و مدرسه را اول کرده و از صبح تا شب، توی این قطار و آن قطار چرخ می‌زند. به نظرم باید همه چیز را مد نظر بگیریم و بعد حکم کلی صادر نکنیم.»

جوان کناریم، کمی زبانش را جوید و انگار که هیچ کدام از این حرف‌ها را نشنیده باشد گفت «بابا این‌ها بعضی‌هاشان از سر شکم‌سیری می‌آیند. از سر عادت می‌آیند. بد عادت شده‌اند. به گدایی عادت کرده‌اند.»

پیرمردی از توی واگن کناریم داد زد «گدایی نیست که دارد می‌فروشد.»

جوان کناریم، بدون این که حتی یک ثانیه هم به حرف‌هایی که شنیده فکر بکند، اشاره کرد به دختر، که هنوز ایستاده بود روبه‌روی در، و گفت «همه‌شان هم عقده‌ای هستند. اصلاً هم معلوم نیست بعداً چه دزد و قاچاقچی‌های حرفه‌ای و خطرناکی بشوند.»

سر چرخاندم و دختر بچه را صدا کردم و برای پسر بچه، که داشت از توی دو واگن آن طرف‌تر نگاهم می‌کرد دست تکان دادم. و هم فال خریدم و هم آدامس.

آدامس را بین چند تا آدمی که دورم برآمده بودند تقسیم کردم. جوان کناریم دستم را هل داد عقب و گفت «آدامس نمی‌خواهم؛ ولی باشد! تو آدم خوبی ماجرا هستی!» آدامس را گرفتم روبه‌روی پسرزنی که آمده بود توی واگن، و رفته بود توی انتهای تریز کنج صندلی و تکیه داده بود به شیشه. خندید و دهانش را باز کرد و گفت «قربانت دلت بروم جوان، که بدون قضاوت و بدون بحث، کار خودت را کردی. من دندان ندارم نه.» و بعد، صدای یک مسافر دیگر آمد، که می‌گفت «دمش گرم با این آدامسی که گرفت و به همه‌مان داد.» دختر بچه و پسر بچه هنوز نرفته بودند و چشم‌هاشان بین آدم‌های واگنی که من نشسته بودم توش، می‌چرخید.

فال را از توی پاکت بیرون کشیدم و با صدای بلند شروع کردم به خواندنش:

ای صاحب فال! امروز اتفاق‌های خوبی برای تو می‌افتد. امیدوار باش و توکلت به خدا باشد.

برای پسر بچه چشمک زدم و باهاش خدا حافظی کردم. نگاهی به دختر بچه انداخت و دوتایی، با کمی فاصله، با هم از قطار رفتند بیرون.

ول معطل مانده بودم بین جمعیت. دستم به هیچ‌جا بند نبود؛ نه میله‌ای، نه دستگیره‌ای. و همه ترسم این بود که نکنند راننده مترو، یکپهو ناجور بزند روی ترمز، و ولو شوم روی بغل دستی‌هایم. صدای یکی از مسافرها آمد که «صدر حمت به فشار قبر»، و تا بخواهم بروم توی حس و حال حرفش، صدای یکی دیگر بلند شد که «تجربه داری که فهمیده‌ای مترو بدتر است؟». و پشت سرش، همهمه و خنده مسافرها قاطی شد و اصلاً نفهمیدم چطور رسیدیم به ایستگاه دروازه دولت.

این قدر آدم پیاده شد که توانستم بنشینم روی صندلی. هندزفری گذاشته بودم توی گوشم و داشتیم پادکستی با عنوان «آدم‌ها» گوش می‌دادم. در مورد بی‌مهری بعضی آدم‌ها حرف می‌زد و برای این که حرف‌هاش را مستدل کند، اشاره کرد به این عبارت از داستایوفسکی که می‌گوید «ما هر کسی را طوری می‌کشیم. بعضی‌ها را با گلوله. بعضی‌ها را با حرف. و بعضی‌ها را با کارهایی که کرده‌ایم. و بعضی‌ها را با کارهایی که تا به امروز برای آن‌ها نکرده‌ایم.»

فکر مرفته بود پیش کارهایی که نکرده‌ام، که یک آن احساس کردم صداهای توی مترو، دارد غیر عادی می‌شود؛ به قول معروف، مثل حمام زنانه. دعوا بود؛ بین یک دختر بچه و یک پسر بچه. دوتا‌شان هم دست‌فروش بودند. لحظه‌ای که من متوجه اوضاع شدم، درست همان لحظه‌ای بود که پسر، دختر را هل داد توی واگن ما. آن قدر تند پرت شد جلو، که نزدیک بود کله‌پا شود؛ اما یک‌ذره هم پا پس نکشید. یک لحظه برگشت و با ابروهای درهم کشیده، نگاهی به پسر کرد و بعد، دستی کشید روی موهای جلوش. تلاش کرد ببردشان زیر روسری، و برگشت سر کارش «آقا فال می‌خرید؟ فال حافظ دارم. ازم فال بخیرید. ان‌شاء‌الله خبر خوش از حافظ بشنوید.»

روبه‌روی یکی از پیرمردا، که روی نرم و حوصله بیشتری داشت، و ایساده. کلید کرده بود که «بخر. تو را به خدا.»

بعد از چند بار اصرار، بالاخره پیرمرد دست کرد توی جیب‌هاش و یک اسکناس بیرون کشید، اما هنوز معامله سر نکرفته بود که دوباره سر و کله پسر بچه پیدا شد. جعبه آدامس به دست آمد، جلوی پیرمرد و ریزه‌ریزه، با کوله‌پشتی‌اش شروع کرد به هل دادن دختر بچه به عقب «حاج آقا! این فال‌هاش الکی پلکی است. پول خودت را حرامش نکن. به جاش آدامس بخر؛ که هم دهانت را خوشبو می‌کند و هم کار مسواک را می‌کند.»

تا حالا ندیده بودم فروشنده‌های توی مترو، زیرآب همدیگر را بزنند. مشتاق بودم واکنش پیرمرد را ببینم. اسکنانش را گرفت روبه‌روی هر دو و گفت «قربانتان بروم، من این قدر بیشتر ندارم. شما با هم خواهر و برادر نیستید؟» دختر فال‌هاش را گرفت جلو و گفت «من اول گفتم»، اما پسر پول را قاپید و جعبه آدامس را به پیرمرد تعارف کرد «هر طعمی دوست دارید بردارید. نعنایی، اکالیپتوس، توت‌فرنگی، دارچین و موزی.»

چشم‌های پیرمرد، می‌چرخید سمت دختر بچه، اما کار خاصی هم نمی‌کرد. معلوم بود دارد توی دوراهی شک و تردید دست‌وپا می‌زند. بعد از چند ثانیه مکث، پول را از پسر بچه گرفت و گفت «پول را بین هر دوتایی‌تان تقسیم کنم؟» دختر بچه، یک نخیر کش‌دار گفت و رفت ایستاد روبه‌روی در. تصویر صورتش، واضح و روشن، افتاده بود روی شیشه، و من می‌دیدم که دارد با گوشه چشم صحنه‌ای که ترک کرده را دید می‌زند.

پیرمرد از پسر بچه هم آدامس نخیرید. پولش را بر گرداند توی جیبش و چشم‌هاش را بست. فکرم پیش لبخند زیرپوستی دختر بچه بود که جوان کناریم گفت «همین دل‌رحمی‌های مسخره بیچاره‌مان کرده. خودمان نان نداریم بخوریم، آن وقت لقمه دهان خودمان را در می‌آوریم و می‌گذاریم توی دهان این‌ها؛ که معلوم نیست کی اندو چی‌اند و از کجا آمده‌اند.»



یسری حائری:

## تعبیر و تفسیرهای فرد قضاوت‌گر، ناشی از برداشت‌های آنی اوست

در گفت‌وگوی پیش رو، یسری حائری، مدرس دانشگاه، کارشناسی ارشد برنامه‌ریزی آموزشی و دکتری فلسفه تعلیم و تربیت، با تعریف ساده و مختصر خطای قضاوت‌گرایی، به توضیح دقیق این موضوع، بیان راه‌های شناسایی آن، شرح عوارض و پیامدها، و هم‌چنین ارائه چند مثال ملموس برای درک خطا پرداخته است.

با دیگران حل و فصل کند. و غالباً از کسانی که شبیه خودش نیستند فراری است و نمی‌تواند حضورشان را در کنار خودش تحمل کند. به شدت خواهان دستیابی به نتیجه است و دوست دارد که به هر طریق ممکن، خودش را از وضعیت‌های مبهم و نامطمئن بیرون بکشد. و علاوه بر همه این‌ها، فردی که به خطای قضاوت‌گرایی دچار است، دوست دارد که همه تقصیرات را به گردن دیگران بیندازد، و به این ترتیب، از پذیرفتن مسئولیت فرار کند.

**فرد مبتلا به خطای قضاوت‌گرایی، چرا از این وضعیت فاصله نمی‌گیرد؟**

حالت قضاوت‌گری، یک مکانیسم دفاعی است که در آن، فرد آگاهانه یا ناآگاهانه، از منیت خودش حفاظت می‌کند و با جدا کردن خودش از دیگران، تلاش می‌کند خودش را از آن‌ها بالاتر ببیند و به این ترتیب، به خودش ارزش کاذب بدهد. فرد مبتلا به خطای قضاوت‌گرایی، از این موقعیت، برای انداختن تقصیرات خودش به گردن دیگران استفاده می‌کند و می‌خواهد با این روش، کمتر احساس گناه کند. و در کنار همه این‌ها، فرد مبتلا، به این علت به قضاوت دیگران پناه می‌برد که می‌خواهد خودش را از آسیب‌های روانی‌ای که از محیط اطراف بر او تحمیل می‌شود حفظ کند و یا این که آسیب‌های عاطفی و روحی خودش را به این وسیله پنهان کند.

**پیامدهای خطای قضاوت‌گرایی چیست؟**

فرد قضاوت‌گر، با برداشت‌های غیر واقعی و سطحی خود از عملکرد دیگران، رفتارهای غیر منصفانه‌ای را در مورد آن‌ها در پیش خواهد گرفت و با همین روند، میان خودش و دیگران فاصله خواهد انداخت. فرد قضاوت‌گر، نمی‌تواند ارتباطات اجتماعی سالمی برقرار کند و به شیوه‌ای ناعادلانه و غیر فضیلت‌مدارانه، با اطرافیان بر خورد می‌کند. خطای قضاوت‌گرایی، باعث می‌شود که تأثیرگذاری فرد بر اجتماع اطرافش منفی باشد و موجی از بی‌اعتمادی علیه او به وجود بیاید. رفتارهای سرد، غیر انسانی و فاقد احترامی که فرد قضاوت‌گر از خودش نشان می‌دهد، او را به عنوان یک تهدید برای دیگران معرفی می‌کند.

همین پرخاش‌ها را، به شکل قضاوت و پیش‌داوری، بر اطرافیان خودش فرافکنی می‌کند. اگر فرد تلاش کند که به جای قضاوت خودش یا اطرافیان، به وادی پذیرش قدم بگذارد، آن‌گاه در صدد کشف و آگاهی خواهد بود.

**برای ملموس‌تر شدن خطای قضاوت‌گرایی، چه مثال‌هایی به ذهن‌تان می‌رسد که عنوان کنید؟**

به عنوان مثال، یک فرد حسود، به این دلیل که نسبت به داشته‌های اطرافیان حسادت می‌کند، رفتارهای آن‌ها را به شدت نقد می‌کند و به قضاوت می‌کشد؛ به این شکل که مثلاً، وقتی فردی به یک موفقیت می‌رسد، فرد مبتلا به خطای قضاوت‌گرایی، شکست‌های خودش را به یاد می‌آورد و به این ترتیب، شروع به کوبیدن موفقیت طرف مقابلش می‌کند تا کمبودهای خودش را جبران کند.

یا به عنوان یک مثال دیگر، فرد در خودش خصلتی مثل خجالتی بودن را می‌بیند که دوست ندارد و به عبارتی، قادر به تحمل این خصیصه خودش نیست؛ در نتیجه، به محض این که آن خصلت را در فرد دیگری می‌بیند، شروع به قضاوت او می‌کند، و به نوعی، به او کینه‌ورزی می‌کند تا خودش را تخلیه کند. در این مثال، فرد مبتلا به خطای قضاوت‌گرایی، از این که نمی‌تواند خودش را آن‌چنان که دوست دارد بروز بدهد ناراحت است، و نسبت به آن کس که این کار را انجام می‌دهد، احساس نفرت می‌کند و نفرتش را با پیش‌داوری در مورد او ابراز می‌کند.

**چه نشانه‌هایی می‌توانند مثل یک هشدار به فرد بدهند که تحت تأثیر خطای قضاوت‌گرایی قرار دارد؟**

فرد مبتلا، به احتمال بسیار زیاد تحت تأثیر خطای شناختی همه‌یا هیچ است و تمام امور را به دو دسته مطلقاً خوب و مطلقاً بد تقسیم می‌کند. به خود کم‌بینی دچار است و از ارزش واقعی خودش ناآگاه است. به شدت استرس دارد و وقتی در جمع قرار می‌گیرد، این موضوع را بیشتر احساس و ادراک می‌کند. به انگ و برجسب زدن به دیگران عادت دارد و گاه‌آز این موضوع، لذت نیز می‌برد. نمی‌تواند تعارضاتش را

**خطای قضاوت‌گرایی را به صورت کوتاه و مختصر تعریف کنید.**

یک تحریف شناختی است که در آن، فرد با برداشت‌های آنی و بدون منطقی که از رفتار و گفتار دیگران دارد، عملکرد آن‌ها را پیش‌داوری و ارزش‌گذاری می‌کند.

**آیا خطای قضاوت‌گرایی را می‌توان یک فرایند آگاهانه دانست؟**

تعبیر و تفسیرهایی که فرد قضاوت‌گر از عملکرد دیگران دارد، ناشی از برداشت‌های اولیه و آنی اوست؛ اما هیچ‌کدام از این برداشت‌های زود هنگام، آگاهانه و تحت نظارت بخش هشیار ذهن اتفاق نمی‌افتند. آن‌چه که باعث می‌شود افراد، به خطای قضاوت‌گری مبتلا شوند، تجارب پیشین آن‌ها، و نیازها و آرزوهایشان است، که در مواجهه با موقعیت‌های جدید، پیش‌فرض‌هایی را به وجود می‌آورند، و باعث می‌شوند که فرد، بر اساس همان پیش‌فرض‌ها نتیجه‌گیری کند.

**آیامی توانیم همه قضاوت‌های زود هنگام را به نوعی خطا بدانیم؟**

در بعضی مواقع، پیش‌فرض‌های ذهن، می‌توانند به دسته‌بندی درست و نتیجه‌گیری صحیح منجر شوند، اما در بسیاری از موقعیت‌ها نیز، این پیش‌فرض‌ها باعث می‌شوند که فرد، بر مبنای اطلاعات کم، نتیجه‌گیری‌های کلی و ارزیابی‌های لحظه‌ای انجام بدهد.

**آیامی توان خطر ابتلا به خطای قضاوت‌گرایی را کاهش داد؟**

تنه‌اره‌ی که می‌تواند خطای قضاوت‌گری را کاهش بدهد یا از بین ببرد، دسترسی پیدا کردن به اطلاعات واقعی است. و مطمئن‌ترین اطلاعاتی که فرد می‌تواند به دست بیاورد تا در سایه آن، از قضاوت‌گرایی در امان بماند این است که تلاش کند خودش را همان‌طور که هست بپذیرد و به این ترتیب، دیگران را هم همان‌طور که هستند بپذیرد. فردی که خودش را طرد نمی‌کند، در بر خورد با دیگران هم، آن‌ها را از خودش نمی‌راند. وقتی که فرد نتواند پذیرای وجود خودش باشد، نسبت به خودش پرخاش دارد، و

# پیش‌داوری‌های فراگیر

محمدسهیلی‌راد  
(کارشناس ارشد روان‌شناسی)

## اشاره اجمالی به خطای قضاوت‌گرایی

قضاوت‌گرایی، یک خطای شناختی و اشتباه ادراکی است که در آن، فرد با توجه به اطلاعاتی که دارد، گرایش شدیدی به ارزیابی فراگیر خودش، دیگران و وقایع پیدا می‌کند. فرد مبتلا، بر مبنای این قضاوت، سعی می‌کند همه چیز را به شکل افراطی، به خوب یا بد تقسیم کند و به آن‌ها برچسب مثبت یا منفی بزند، تا به این ترتیب، بتواند خودش را از وضعیت ابهام و ریسک نجات بدهد. قضاوت، اگر نتواند برای فرد، بهره و ثمره‌ای داشته باشد، نوعی درد هیجانی را به او تحمیل می‌کند که ثمرات ناخوشایندی را برای او به دنبال دارد. فرد قضاوت‌گر، با توجه به منتقد درونی‌اش خشنی که دارد، عرصه را بر خودش و دیگران تنگ می‌کند.

## ریشه پیدایش خطای قضاوت‌گرایی

۱. میل به تأیید خود: تمایل شدید به تأیید ترجیحات یا باورهای اولیه، باعث می‌شود که افراد، دائماً بخواهند اطلاعات جدید را نیز، با اطلاعات پیشینشان سازگار کنند و در نتیجه، هر چیزی را که با اظهار نظرهای خودشان ناسازگار باشد حذف کنند یا نادیده بگیرند. در این حالت، فرد به دنبال شواهد راحتی می‌گردد که بتواند از انتظاراتش پشتیبانی کند، و به عبارتی، پیش‌گویی خودکام‌بخش داشته‌باشد.

۲. دسترس‌پذیر کردن موضوع: میل به پیش‌بینی کردن رخدادها به منظور تصمیم‌گیری آسان‌تر، باعث می‌شود که فرد، تمایل شدیدی به دسترس‌پذیر کردن آن‌ها داشته باشد. بنابراین، تلاش می‌کند آن‌ها را تصورپذیر، آشنا و روشن کند.

۳. گریز از عدم اطمینان: بسیاری از اوقات، قضاوت‌های آنی، نتیجه علاقه فرد به راحتی است. پیدا نکردن یک نتیجه روشن و دقیق برای یک موضوع، سبب پدید آمدن استرس می‌شود و او را به سمت وسوسه تصمیمات شتابزده می‌کشاند.

۴. هم‌سودن با دیگران: در شرایطی که بسیاری از اطرافیان، بر سر یک موضوع خاص هم‌نظر هستند، میل به اجماع با آن‌ها، سبب می‌شود که فرد، شواهد جدی و اساسی را کنار بگذارد و به شکلی احساسی در مورد موضوع مد نظرش قضاوت کند.

۵. عدم دوراندیشی: در موقعیتی که فرد، علاقه‌ای به صرف فکر زیاد در مورد یک موضوع ندارد، تصمیمات آنی، هیجانی و عجولانه می‌گیرد، و در

نتیجه، از قضاوت دقیق باز می‌ماند.

۶. گوش به زنگی: در حالت فوق‌دلوپسی، فرد دائماً خودش را در یک وضعیت هشدار دهنده می‌بیند، و در نتیجه، برای پاسخگویی به هر اتفاق آسیب‌زا آماده می‌شود. این آمادگی، به دلیل این که با استرس شدید و حساسیت مفرط همراه است، سبب می‌شود که فرد، به محض مواجهه با هر رویدادی، آن را به بدترین نحو تعبیر و تفسیر کند.

۷. فراقکنی: گاهی فرد، تمایلی به پذیرفتن عیوب و کاستی‌های خودش ندارد و در عوض، دریافت‌ها، امیال، افکار و انگیزه‌های خودش را به دیگران نسبت می‌دهد و در مورد آن‌ها، با توجه به فرضیات ذهن خودش نتیجه می‌گیرد.

## ویژگی‌های افراد مبتلا به خطای قضاوت‌گرایی

- بسیار آسیب‌دیده است و تجارب منفی بسیاری دارد و در اثر همین تجارب، به ندرت انتظار یک اتفاق تازه را دارد، که برخلاف رویه و سبک زیسته‌اش باشند.

- به شدت اهل ذهن خوانی است و در اثر تحلیل‌های نادرست و عجولانه‌ای که از افکار دیگران دارد، پیش‌داوری‌های بسیاری را در مورد آن‌ها مرتکب می‌شود.

- در تعاملاتی که با دیگران برقرار می‌کند، دائماً به تعارض‌های عاطفی برمی‌خورد و قادر به حل اختلافات و ناسازگاری‌ها نیست.

- اهل نظم، برنامه‌ریزی و ساختارمندی است و تلاش می‌کند که تمام افراد و وقایع را در یک چارچوب معین و مشخص طبقه‌بندی کند.

- تمایل دارد هر چیزی را به سرعت به نتیجه برساند و خاتمه ببخشد؛ به این خاطر، به محض فراهم آمدن کمترین اطلاعات، سریعاً داوری و جمع‌بندی می‌کند و تصمیم‌نهایی را می‌گیرد.

- سخت‌گیر است و مدام رفتار و اعمال دیگران را ارزیابی می‌کند، و به نوعی، به عیب‌جویی از عملکرد دیگران عادت کرده است.

- روابطش را تنها با کسانی می‌تواند حفظ کند که نظرانی مشابه نظرات او دارند، و یا گفته‌ها و عقایدش را تأیید می‌کنند.

- خودش را کامل می‌داند و معتقد است که یک تافته جدا بافته است و به همین دلیل، به خودش اجازه می‌دهد که به راحتی دیگران را مورد پیش‌داوری قرار بدهد.

- عزت نفس کافی ندارد و از درون، بر این باور است که ناتوان است؛ در نتیجه، به منظور پنهان کردن ناتوانی خودش، از فردی که به نظرش توانمند می‌آید انتقاد می‌کند.

- از درک عمیق دیگران ناتوان است. نمی‌تواند علل شکل‌گیری و بروز یک رفتار خاص را در دیگران تشخیص بدهد و در نتیجه، با توجه به فهم و درک سطحی خود، از عملکرد دیگران برداشت می‌کند.

- بسیار ایده‌آل‌گراست و تلاش می‌کند همه چیز را به شکل عالی و کامل داشته باشد. در نتیجه، نمی‌تواند دیگران را به اندازه کافی خوب ببیند و به هر بهانه‌ای از آن‌ها ایراد می‌گیرد.

- شنونده خوبی نیست و در تعامل با دیگران، آن‌ها را به کزات مورد سرزنش قرار می‌دهد، و با آزارهای کلامی و رفتاری، کاری می‌کند که آن‌ها از خودشان مأیوس و ناامید شوند.

## درمان افراد مبتلا به خطای قضاوت‌گرایی

- در اولین قدم، فرد باید تلاش کند که تفکر انتقادی را در خودش پرورش بدهد. به این معنا که سعی کند طبق یک فرایند آگاهانه، اندیشیدن‌های متعدد و منسجم را تمرین کند و به ارزیابی دقیق موقعیت‌ها بپردازد، تا بتواند به ابعاد مختلف یک موضوع، مسلط شود و با درک چالش‌های موجود، به بهترین تصمیم برسد.

در دومین قدم، فرد باید تلاش کند تا موضوع مورد قضاوتش را به ابعاد کوچک‌تر تبدیل کند تا بتواند طی یک فرایند شفاف، بهتر راجع به آن‌ها تصمیم‌گیری کند.

در سومین قدم، فرد باید به موضوع مورد نظرش، از زوایای مختلف نگاه کند، تا بتواند همزمان توضیحات چندگانه‌ای را در مورد آن مشاهده کند، و از قضاوت و برداشت یک‌سویه در امان بماند.

در چهارمین قدم، فرد باید افکار و پیش‌داوری‌های خودش را به چالش بکشد. ارزیابی‌های جدی‌تری فریضه‌ها، و تجزیه و تحلیل عمیق گمانه‌زنی‌ها، می‌تواند به اثبات فرضیه درست کمک کند.

در پنجمین قدم، فرد باید تلاش کند با توجه به فرض‌ها و گمانه‌هایی که در خصوص عملکرد دیگران به دست آورده است، سعی در درک و فهم موقعیت و وضعیت آن‌ها داشته باشد و با ورود به دنیای آن‌ها، از قضاوت و پیش‌داوری رفتارهایشان دست‌بکشد.

# خطای قضاوت‌گرایی و روابط زوجها

مریم‌نقی لو  
(کارشناس مدیریت خانواده)

قضاوت‌گرایی، یکی از خطاها و تحریف‌های شناختی مغز است که در آن، فرد بدون این که اطلاعات کافی در مورد یک موضوع داشته باشد و یا شواهد لازم را در مورد آن جمع‌آوری کرده باشد، شروع به پیش‌داوری در مورد آن می‌کند. فرد قضاوت‌گرا، بدون پشتوانه منطقی و عقلی، و بر مبنای چیزهایی غیر از واقعیت، فرضیات غلطی را در ذهن خودش می‌پروراند که او را به یک قضاوت زود هنگام ذهنی مبتلا می‌کنند. فردی که از جانب همسر خود، مدام با خطای قضاوت‌گرایی روبه‌روست، با فردی زیر یک سقف زندگی می‌کند که نمی‌تواند تفاوت‌های خودش و همسرش را بپذیرد، و به جای درک متقابل، دائماً او را در نقطه مقابل خودش می‌بیند و به رفتارهای او از چشم یک منتقد می‌نگرد، و زمینه را برای بروز ناسازگاری فراهم می‌کند. زندگی‌های بی‌شماری وجود دارد که در آن، یکی از زوجین، زن یا مرد یا هر دوی آن‌ها، به این خطای شناختی دچارند، و به این دلیل، همسر خودشان را با مشکلات زیادی مواجه می‌کنند. فرد مبتلا به خطای قضاوت‌گرایی، به دلیل حدس‌های بی‌پایه و اساسی که در مورد عملکردهای همسرش دارد، وقت و بی‌وقت، او را از خودش می‌رنجاند، و با برداشته‌های یک‌طرفه و غیرمنصفانه‌ای که از رفتارهای همسرش می‌کند، حس اعتماد و اطمینان را از او می‌گیرد. او با اثرگذاری منفی بر احساسات و تفکرات همسرش، رفته‌رفته موقعیت انزوای سکوت را بر رابطه‌شان حاکم می‌کند و با ذهن چارچوب‌داری که برای خودش تعریف کرده است، تأثیر هرگونه انعطاف همسرش را خنثی می‌کند. فرد مبتلا، به دلیل این که دائماً در حال تجزیه و تحلیل شخصیت و منش همسرش و اطرافیان است، به شدت، اشتغال فکری دارد و نمی‌تواند در زمان‌های لازم، به درستی وارد عمل شود و واکنش‌های مناسب از خودش نشان بدهد. نگرش‌های منفی فرد مبتلا نسبت به همسر و زندگی مشترکش، در نهایت، او را از رابطه‌ای که دارد، دلسرد و دلزده می‌کند. این که چطور با همسر مبتلا به خطای «قضاوت‌گرایی» خود کنار بیاییم، مسأله و موضوعی است که این نوشتار، خود را متکفل پاسخگویی به آن می‌داند.

## نشانه‌های همسر مبتلا به خطای قضاوت‌گرایی

فرد مبتلا به خطای قضاوت‌گرایی، دوست دارد خصوصياتی را به همسرش نسبت بدهد که بیشتر

از هر چیزی، به تصورات قالبی خودش نزدیک هستند. او با همسرش به عنوان یک فرد بیگانه برخورد می‌کند و در تعابیری که از همسرش می‌کند، او را از لحاظ احساسات و عقاید، کاملاً از خودش جدا می‌بیند، و به نحوی، پایین‌تر در نظر می‌گیرد.

فرد مبتلا، با همسرش همدل نیست. در کی از احساسات و افکار او ندارد، و نمی‌تواند از چشم همسرش به دنیا نگاه کند، یا خودش را جای همسرش بگذارد. و با این وصف، برای برقراری تعامل با او، ناخودآگاه شروع به ارزشیابی رفتارهای او می‌کند.

فرد مبتلا، کم و بیش دچار خودشیفتگی است. او خودش را از همسرش بهتر می‌داند، و نیازها و علایق خودش را بر نیازها و علایق همسرش ترجیح می‌دهد. به این خاطر، نمی‌تواند با او به قدر کافی صمیمیت برقرار کند.

فرد مبتلا، آگاهانه یا ناآگاهانه سعی می‌کند که همسرش را مطابق با نیازهایی که دارد تغییر بدهد. او تلاش می‌کند همسرش را تحت مالکیت خودش درآورد و برای رسیدن به این هدف، ممکن است او را به گوشه‌انزوا یا دوری از نزدیکان نیز بکشاند.

فرد مبتلا، عمیقاً به حسادت و خودکم‌بینی دچار است. او مدام در حال مقایسه خودش با همسرش است و همین که احساس کند همسرش از او بهتر است، شروع به پایین کشیدن او می‌کند تا عقده حقارت خودش را جبران کند.

فرد مبتلا، بر رشد شخصیتی خودش متمرکز نیست و به این دلیل، وقت و انرژی خودش را صرف عیب‌جویی از همسرش یا کنجکاوای در مورد او می‌کند. او به دلیل ضعف‌های شخصیتی خود، انگ‌های فلج‌کننده‌ای را به همسرش نسبت می‌دهد، و تلاش می‌کند که از این راه به ثبات شخصیت برسد.

## خطای قضاوت‌گرایی و درگیری زوجها

پاسخ به این سؤال که خطای قضاوت‌گرایی، چطور می‌تواند زندگی مشترک یک زوج را به هم بریزد، می‌تواند هم در پیشگیری و هم در درمان این مشکل، بسیار کمک‌کننده باشد.

فرد مبتلا به خطای قضاوت‌گرایی، با همسرش سازگار نیست. او گوشه‌ای برای شنیدن احساسات و افکار همسرش ندارد، و میلی برای فهم شرایطی که همسرش تجربه کرده نشان نمی‌دهد. او با تمرکز بر ایرادات همسرش، از توجه به نکات مثبت

او باز می‌ماند. او در تعاملاتی که با همسرش دارد، دائماً درصد تعیین برنده و بازنده است و به جای این که سعی در اصلاح ماجرا و سازش با همسرش داشته باشد، به دنبال این است که برنده دعوا باشد. خودمحوری فرد مبتلا، و تلاشی که برای به کرسی نشاندن حرفش دارد، باعث می‌شود که در نهایت، زندگی مشترکشان به طلاق عاطفی بینجامد.

## راهکارهایی برای تعامل با همسر مبتلا به خطای قضاوت‌گرایی

همسر فرد مبتلا به خطای قضاوت‌گرایی، لازم است در قدم اول، به این حقیقت آگاه باشد که رفع این خطای شناختی از همسرش، نیازمند صبوری و همراهی بسیار است.

همسر فرد مبتلا، در قدم دوم، باید به همسرش کمک کند که افکار قضاوت‌گرانه‌اش را متوقف کند. او باید با یادآوری به همسرش، او را در زمان‌هایی که شروع به دوری و انتقاد می‌کند، به عملکردش توجه بدهد.

همسر فرد مبتلا، در قدم سوم، باید به همسرش کمک کند که به جای متمرکز شدن بر نقاط منفی موقعیت‌های مختلف، به ابعاد و جنبه‌های مثبت آن‌ها توجه کند.

همسر فرد مبتلا، باید در قدم چهارم، همسرش را در قضاوت‌هایی که دارد به تردید بیندازد. او باید به همسرش کمک کند که به جای قضاوت‌هایی که در ذهنش دارد، سعی در توجیه افراد کند، تا به این ترتیب، رفته‌رفته، خصلت ایرادگیری و ریزبینی‌های متعددی که با درک موقعیت و شرایط دیگران جایگزین کند.

همسر فرد مبتلا، باید در قدم پنجم، به همسرش کمک کند که از انتقادهای ناسالم دست بردارد و به جای ایجاد ناامنی در دیگران، سعی کند برای آن‌ها قوت قلب باشد.

همسر فرد مبتلا، باید در قدم ششم، به همسرش کمک کند که بین عمل دیگران و شخصیتشان فرق قائل شود، و با این طرز فکر، شدت قضاوت‌های خودش را مدیریت کند.

همسر فرد مبتلا، باید در قدم هفتم، به همسرش کمک کند که خودش را به جای دیگران بگذارد. او باید همسرش را متوجه این موضوع کند که هر کسی ممکن است رفتارهایی داشته باشد که از نظر دیگران پسندیده و مطلوب نباشد، اما این موضوع نباید به عنوان مجوزی برای قضاوت دیگران مورد نظر قرار بگیرد.

در دیدار جمعی از سفرا و معاونان سابق وزارت خارجه؛

سید حسن خمینی:

## جمهوری اسلامی توان حل مشکلات اقتصادی و سیاست خارجی را دارد

حاکم وابسته مصالح خودش را می بیند و حاکم ملی مصالح مردم را



### حاکم وابسته مصالح خودش را می بیند و حاکم ملی مصالح مردم را

سید حسن خمینی تصریح کرد: مگر حاکمان آلمان - مثلاً - مصالح خودشان را نمی بینند؟! یا مگر دولت چین به ایران نگفته بود وقتی ما با آمریکایی ها چند صد میلیارد دلار تجارت داریم، نمی توانیم به خاطر چند میلیارد دلار از آن چشم بپوشیم؟! ممکن است به ذهن بیاید که حتما اینها (حاکمان چین) وابسته هستند. ولی واقعیت این است که حاکم حتما باید مصالح را ببیند؛ اما تفاوت حاکم وابسته و غیر وابسته در این است که حاکم وابسته مصالح خودش را می بیند و حاکم ملی مصالح مردم را.

یادگار امام تأکید کرد: هنگام تصمیم گیری و اتخاذ سیاست صحیح در قبال یک موضوع، ابتدا باید واقعیت ها را به درستی بشناسیم و سپس بتوانیم به طور عقلایی اتفاقات بعدی را پیش بینی کنیم. مثلاً الان بگوییم در جریان جنگ روسیه و اوکراین قرار است چه اتفاقی رخ دهد؟! آیا دنیا وارد جنگ سرد می شود؟ رابطه کشورها و قدرت های بزرگ در این قضیه چگونه است؟ اینجا باید افراد دارای تجربه با تکیه بر دانش روز، مطلع از مسائل و دارای تحلیل، وارد شوند. دوم اینکه، در این مسأله منافع اصلی و فرعی و تحلیل های درست و غلط را گم نکنیم. سوم اینکه، منیت ها و نگاه های بخشی و جناحی وارد نشود.

### هیچ کس نمی تواند بگوید در همه حوزه ها کارشناس است

وی با تأکید بر اینکه در سیاست گذاری ها حتما باید مصالح کلان دنیای اسلام و ملت ایران لحاظ شود، ادامه داد: البته فقط دیکته نانوشته غلط ندارد؛ هر کسی آستین بالا می زند و وارد کاری می شود، حتما اشتباه هم می کند؛ اما پیروزی نسبی مهم است، چرا که جریان مقابل هم دارای عقل است. کدام کشتی گیری است که همیشه پیروز شده و یا کدام تیم فوتبال هیچ گلی نخورده است؟! مهم این است که عقلانی حرکت کنیم. یعنی موضوعات را بشناسیم و همه قدرت روز کارشناسی جهانی را در این مسأله به خدمت بگیریم.

### ناشکری است که از توانایی مجموعه مدیریتی چهار دهه استفاده نکنیم

سید حسن خمینی با بیان اینکه هیچ کس نمی تواند بگوید در همه حوزه ها کارشناس است و از همین رو، طبیعتاً خرد جمعی باید کار را به پیش ببرد، گفت: پتانسیل درونی و قدرت کارشناسی جمهوری اسلامی بسیار قوی است و واقعا ناشکری است که از توانایی مجموعه مدیریتی این چهار دهه استفاده نکنیم. این مجموعه قدرت و توان حل مشکلات در حوزه اقتصادی و سیاست خارجی را دارد.

وی در پایان تأکید کرد: امروز همه مسائل کشور به حوزه سیاست خارجی گره خورده و باید گره این حوزه را باز کرد و توان مدیریتی و خرد جمعی جمهوری اسلامی ایران که طی این چهل و سه سال با آزمون و خطا ساخته شده، می تواند این کار را انجام بدهد.

نتیجه رسیدیم چه بهتر؛ و اگر نرسیدیم چون تلاش خود را کرده ایم ماجور هستیم.

### خاطره ای مهم از امام

وی با بیان اینکه سیاست خارجی و کار دیپلماسی صرفاً مسیر وصول به اهداف است و فی نفسه تقدسی ندارد، ادامه داد: هدف فراتر از این مسیر است. اگر مسیری را رفتید و به نتیجه نرسید، باید سریعاً آن مسیر را عوض کنید و مسیرهای دیگری را بروید. قدرت یک دیپلمات و دستگاه دیپلماسی این است که هنگام مواجه شدن با بن بست در یک مسیر، بتواند در کمتر از ۲۴ ساعت راه جدیدی را باز کند؛ ولو اینکه آن راه حل با مسیر به ظاهر ۱۸۰ درجه مخالف، اما در واقع در راستای هدف باشد.

یادگار امام سپس با اشاره به سیره علمی امام راحل در دوران رهبری گفت: به نظر من یکی از سرمایه های امام، «ثبات قدم» ایشان در اهداف بود، اما عظمت این ویژگی، جلوه ویژگی دیگر ایشان یعنی «توانایی تغییر راه ها و مسیرها» را کمرنگ کرده است. ایشان در پایان جنگ می گویند، تا دیروز می خواستیم جنگ کنیم و امروز از صلح سخن می گوئیم. در همین زمینه مثالی دیگر هم وجود دارد؛ روزی که امام آن بیانات بسیار تند را بعد از حج خونین علیه آل سعود گفتند و آنها را تکفیر کردند، من برای اقامه نماز جماعت خدمتشان رفتم بودم. ابوی ما هم آمدند. به امام گفتند با وجود این تعبیر شما (کافر خواندن سعودی ها) چه طور بعداً با آنها رابطه برقرار کنیم؟! امام گفتند مگر با بقیه کفار رابطه نداریم؟! اینها هم مثل آنها هستند!

وی افزود: این جمله امام نشان می دهد که در همان لحظه که امام از موضع غیرت دینی در حال حمله به چنین جنایتی که بالغ بر ۳۰۰ نفر از شهروندان ما را به شهادت رساند، بودند؛ گام بعدی را هم می دیدند. این منطق نشان می دهد که روابط با عربستان و آل سعود نه آنقدر مقدس است که بگوییم حتماً باید برقرار باشد و نه آنقدر نامقدس است که بگوییم هیچ وقت نباید باشد، بلکه این امور بستگی به مصالح دارد.

حجت الاسلام و المسلمین سید حسن خمینی طی سخنانی در دیدار با جمعی از معاونین سابق وزارت خارجه و سفرای ادوار گوناگون جمهوری اسلامی ایران که در حسینیه جماران برگزار شد، گفت: یکی از ویژگی های مؤمن که در شخصیت امام هم متجلی و همه ما آن را باید در خودمان پررنگ کنیم این است که هیچ وقت «وسيله» به جای «هدف» نمی نشیند؛ این مسأله به طور خاص در حوزه سیاست خارجی بسیار معنی دارد.

### تقدس بخشیدن به مسیر، کم کردن هدف است

یادگار امام در ادامه با اشاره به این جمله که «هدف وسیله را توجیه نمی کند»، افزود: معنای این عبارت آن است که اگر هدف شما هر قدر هم مقدس باشد، حق ندارید از هر راهی برای رسیدن به آن هدف استفاده کنید. اما سخن من این است که هیچ وقت نباید راه جای هدف قرار بگیرد. مسیر، هیچ تقدسی ندارد و اگر مسیری بسته شد، راه دیگری باید انتخاب کرد و اینکه ما به خود مسیر تقدس ببخشیم، کم کردن هدف است.

### تفاوت هدف و نتیجه در کلام امام خمینی

وی با بیان اینکه بعضی ها تعبیر «الْمُؤْمِنُ كَيْسٌ» را به این معنا گرفته اند که نزدیک ترین، کم هزینه ترین و سریع ترین راه برای رسیدن به هدف انتخاب شود که این راه ها باید صد در صد عقلایی باشد، یاد آور شد: یکی از جملات امام که بعضاً فهم اشتباهی از آن شده، این عبارت است که «همه ما مأمور به تکلیف و وظیفه ایم نه مأمور به نتیجه».

یادگار امام در تشریح این جمله افزود: سخن امام بدین معناست که بین هدف و نتیجه تفاوت وجود دارد. هدف، قبل از نتیجه تعریف می شود و نتیجه بعد از حرکت به دست می آید. ما با توجه به اهداف است که وظیفه خود را می شناسیم و اگر ندانیم به دنبال کدام هدف هستیم، اصلاً وظیفه مشخصی نداریم. البته بعد از شناخت هدف و دریافتن اینکه کدام کار وظیفه ما برای رسیدن به هدف است آن وقت اگر به